



طرح برنامه نوین حزب توده ایران:

برای تحولات‌های بنیادین و دموکراتیک،

دستیابی به آزادی، صلح، استقلال، و عدالت اجتماعی در ایران

پیش گفتار

با فرا رسیدن دهم مهرماه ۱۳۹۰، هفتاد سال از تأسیس حزب توده ایران، حزب رزمندگان رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، حزب پیشگامان رهایی زنان از بند های ستم جنسی و طبقاتی، حزب نویسندگان، شاعران، و هنرمندان مردمی و پیشرو، حزب جوانان، و دانشجویان رزمجو، و حزب همه مبارزان راه آزادی، استقلال، و عدالت میهن ما، می‌گذرد. تاریخ حزب توده ایران، بخش جدایی ناپذیری از تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم میهن ما بر ضد استعمار، استبداد و امپریالیسم است، و در کند و کاو همین تاریخ است که، به گواهی دوست و دشمن، می‌توان نقش برجسته مبارزان توده ای در پیشبرد اندیشه های مترقی، نبرد بی امان برای دگرگون کردن جامعه واپس مانده و روابط اجتماعی-اقتصادی حاکم بر آن، و سازمان دهی مبارزه توده‌ها را دید.

حزب توده ایران، وارث و ادامه دهنده راهی بود که کمونیست‌های ایران دهه‌ها پیش از آن آغاز کرده بودند. "حزب کمونیست ایران" در حالی نخستین کنگره خود را در تیرماه ۱۳۹۹، در انزلی، برگزار و تشکیل این حزب را به طور رسمی به جهانیان اعلام کرد که، حدود نیم قرن زمینه تاریخی‌ای مشحون از مبارزه را پشت سر داشت. "حزب کمونیست ایران" با هدف استقرار جمهوری انقلابی، تشکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسئله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم، و حل مسئله ملی (خلق‌ها)، به روشنگری و نشر اندیشه های مترقی پرداخت، که دستاورد های بزرگی برای مردم در برداشت. مبارزان برجسته، روزنامه‌نگاران، و نویسندگان انقلابی‌ای همچون: سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف‌الدین کرمانشاهی، حسابی ده زاده، ابوالقاسم ذره، با آثار خود در نسل روشنفکر و جوان تأثیری بس عمیق برجای نهادند. "حزب کمونیست ایران" - به رهبری حیدر عمواعلی، مبارز نامدار و چهره درخشان انقلابی (و نیز از رهبران برجسته انقلاب مشروطیت) - در عرصه های گسترده ای همچون مبارزه در دفاع از حقوق کارگران که اعتصاب کارگران نفت در ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه‌آهن شمال، و همچنین مبارزه برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، و نیز سازمان‌دهی مبارزات دانشجویی از آن جمله بودند، کارزاری نیرومند و توده ای را توانست در میهن‌مان سازمان دهی کند. به دنبال تعقیب شدید حزب کمونیست، هجوم‌های وحشیانه و گسترده دستگاه امنیتی رضا شاه به اعضا و فعالان حزب در سراسر ایران، دستگیری، شکنجه و زندانی پنجاه و سه نفر و قتل ارانی، فعالیت حزب کمونیست به طور موقت قطع شد.

پس از سقوط حکومت رضا شاه، و در پی رهایی یاران دکتر تقی ارانی، از زندان ستم شاهی، حزب توده ایران به همت شماری از برجسته‌ترین مبارزان راه آزادی و منادیان رهایی میهن از بندهای استعمار، استبداد و واپس‌ماندگی، به ریاست سلیمان محسن اسکندری، یکی از رجال بنام آزادی خواه صدر مشروطیت بنیاد گذارده شد. حزب توده ایران، پس از بنیادگیری، نخستین سازمان سیاسی در میهن بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و مبارزه به هدف ایجاد تحول بنیادی در جامعه‌ی گرفتار در روابط و بند های فئودالی - سرمایه‌داری را سر لوحه برنامه‌اش قرار داد، و با پیشنهاد طرح‌هایی مترقی در دفاع از حق زحمتکشان به بهره‌مندی از قانون‌هایی همچون "قانون کار"، "بیمه های اجتماعی" و کوشش خستگی ناپذیر در راه اجرایی کردن آن‌ها، و نیز مبارزه برای به رسمیت شناختن جنبش سندیکایی و اتحادیه‌ای زحمتکشان ایران و در پی آن ایجاد "شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران" با بیش از ۳۰۰ هزار عضو، در مقام مهم‌ترین سازمان سندیکایی خاورمیانه، که به عضویت "فدراسیون سندیکا های جهانی" نیز درآمد، مبارزه در راه کسب حق اعتصاب، کوشش برای برقراری تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر، مبارزه در راه به وجود آوردن تحول اساسی در روابط غیر عادلانه در روستا های میهن به منظور اجرای اصلاحات ارضی با سازمان دهی "اتحادیه دهقانان" که دارای صدها هزار عضو بود، تلاش پیگیر در راه به دست آوردن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان کشور، و همچنین اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور، در جامعه آن چنان نیرویی برای تغییر و تحول برانگیخت که آثاری شگرف را در میهن ما توانست بر جای گذارد.

نخستین «برنامه» حزب توده ایران، که در مرداد ماه ۱۳۲۳ به تصویب اولین کنگره حزب رسید، سند درخشانی از ماهیت انقلابی حزب و آرمان های والای آن در راه رهایی کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور است. این نخستین سند مبارزاتی یک حزب سیاسی در آن دوره از تاریخ بود که پیام آور رهایی میهن از بندهای استعمار، استبداد، و بنا ساختن ایرانی آزاد و آباد بود. در نخستین برنامه حزب ما از جمله گفته می‌شد:

"مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی، و اجتماعی از قبیل: آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات؛ مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد...؛

سعی در گذراندن قانون کار از مجلس شورای ملی بر اصول زیر: تقلیل مدت کار روزانه در تمام کشور به هشت ساعت و پرداخت دستمزد متناسب برای کارهای اضافی... ایجاد بیمه اجتماعی کارگران و کارمندان و مستخدمین ...؛

واگذاری بلاعوض خالصات و املاک قابل کشت دولتی به دهقانان بی ملک... اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و رعیت ... تجدید نظر در قانون استخدامی کشور به نحوی که مخصوصاً شرایط معاش و زندگی کارمندان جز تأمین گردد...؛

کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان (حق انتخاب شدن و انتخاب کردن) در مجلس مقننه و انجمن‌های ایالتی و بلدی. بهبودی اوضاع مادی و تأمین استقلال اقتصادی زنان...؛

تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت قطع نظر از مذهب و نژاد...".

طرح چنین خواست‌های انقلابی و پیشرویی نه تنها فضای سیاسی- اجتماعی آن روز ایران را دگرگون کرد، بلکه اثرهای این اندیشه های مترقی و آزادی‌خواهانه تا به امروز در جامعه ما پابرجاست. هیچ نیروی آزادی خواهی را در میهن ما نمی‌توان یافت که برنامه سیاسی‌اش زیر تأثیر این اندیشه های مترقی و انسان دوستانه این حماسه آغاز گون حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما، حزب توده ایران قرار نگرفته باشد.

با تأسیس حزب توده ایران و انتشار انبوهی از روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها، و نشریه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نسل جوان کشور با اندیشه های پیشرو، انقلابی، و تاریخ ساز مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و توانست نقش مهم و سازنده ای را در تغییر جامعه ما ایفاء کند. شماری از برجسته‌ترین متفکران، ادیبان، شاعران، نویسندگان و مترجمان کشور در دامان حزب توده ایران پرورش یافتند و زمینه ساز پیدایش و رشد فرهنگی پیشرو

در جامعه ما شدند. یکی دیگر از عرصه های درخشان فعالیت حزب ما، تلاش های پیگیر آن در به پیش بردن امر همکاری بین نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور بوده است.

از همان فردای تأسیس حزب، توده ای ها در راه اتحاد عمل همه آزادی خواهان و میهن دوستان کشور برای رهایی ایران از چنگال استبداد و استعمار همواره تلاش کرده اند و نمونه های درخشانی از این فعالیت ها در تاریخ معاصر میهن ما ثبت شده است. برپاداشتن "جبهه آزادی"، دربردارن لفظ نیروهای مترقی، روزنامه ها، و مدیران نشریه های کشور (تابستان سال ۱۳۲۳)، «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» (اردیبهشت ماه ۱۳۲۷)، "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" (در دی ماه ۱۳۲۹)، و ده ها تلاش دیگر در طول هفتاد سال گذشته، از جمله نمونه هایی از کوشش حزب برای اتحاد عمل است. واقعیت این است که با افتادن این اندیشه مهم که: رهایی ایران از بندهای ارتجاع و استبداد نیازمند کوشش متحد و همکاری همه آزادی خواهان کشور است، در اثر تلاش های مستقیم حزب توده ایران در جامعه ما بوده است.

مبارزه در راه به دست آوردن حقوق پایمال شده خلق های زیر ستم ایران، از جمله دیگر عرصه های فعالیت حزب ما در طول هفتاد سال گذشته بوده است. بنیادگذاری و تأسیس حزب توده ایران با آغاز پیکار در راه رهایی خلق های ایران از بند ستم ملی و طبقاتی ارتباطی گسست ناپذیر دارد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که خواست واگذاری خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد و دموکراتیک را در دستور کار مبارزات سیاسی کشور قرار داد، و توده ای ها در صحنه های پیکار خونین خلق های آذربایجان، کردستان، و همچنین دیگر خلق های محروم کشور، از جمله خلق عرب، بلوچ، و ترکمن در راه دست یافتن به حقوق شان از هیچ فداکاری بی کوتاهی نکرده اند.

از آغاز بنیادگذاری حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که از سوی دولت های امپریالیستی آمریکا و بریتانیا و بر ضد جنبش مردمی ایران و نهضت ملی شدن نفت ایران، سازمان دهی شده بود - یعنی در طی تنها ۱۲ سال فعالیت سیاسی، توده ای ها سرچشمه آن چنان تحول های انقلابی بی در ایران گردیدند که سرتاسر منطقه خاور نزدیک و میانه زیر تأثیر شگرف آن قرار گرفت. امپریالیسم آمریکا و بریتانیا، حزب توده ایران را بزرگترین خطر در مقابل منافع برتری طلبانه خود در منطقه می دیدند. امروز پس از گذشت نزدیک به شش دهه، و در پی گشوده شدن و انتشار سندهای محرمانه سازمان دهندگان این کودتا، روشن شده است که یکی از هدف های عمده کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب خونین حزب توده ایران بود. دستگیری هزاران توده ای، شکنجه و سپس اعدام بسیاری از آنان از جمله رفقای قهرمان سازمان نظامی حزب، از سوی رژیم شاه، نه تنها "ریشه حزب" را - آن طور که دستگاه های امنیتی حکومت سلطنتی تصور می کردند - نتوانست در ایران بخشکاند، بلکه الهام بخش نسل های نوینی از رزمندگان توده ای و دیگر نیروهای مترقی و چپ میهن نیز گردیدند.

با وجود سرکوب ۲۵ ساله دستگاه های امنیتی رژیم سلطنتی، توده ای ها نقش حیاتی بی را در سازمان دهی مبارزه ضد استبدادی میهن ما ایفا کردند. روزنامه زیر زمینی "نوید"، که به سردبیری رفیق قهرمان رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) منتشر می شد، توانست با بردن نظرات حزب توده ایران به میان توده ها، و از جمله، مطرح شدن ضرورت سازمان دهی اعتصاب عمومی برای نخستین بار از سوی آن، تأثیر مهمی در سمت گیری مبارزات ضد استبدادی میهن ما برجای گذارد، که سرانجام با نقش برجسته ای که کارگران توده ای در سازمان دهی اعتصاب کارگران نفت ایفا کردند ستون فقرات رژیم سلطنتی در هم شکست.

پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نظام سیاسی پوسیده و ضد مردمی سلطنتی را واژگون کرد، و با استقرار آزادی این امکان را پدید آورد که میهن ما بدون دخالت خارجی و حضور ده ها هزار مستشار آمریکایی، به سمت انتخاب نظام سیاسی - اقتصادی خود حرکت کند. حزب توده ایران پس از ۲۵ سال سرکوب خشن و خونین، فعالیت علنی خود را از سر گرفت و در مدتی بسیار کوتاه توانست به نیروی بزرگ اجتماعی، با نفوذ چشمگیر معنوی، تبدیل گردد. تأثیر اندیشه های حزب ما بر اصل های مترقی قانون اساسی، که دفاع از منافع قشرهای گوناگون اجتماعی و پاسداری از آزادی را در دستور کار خود قرار می دهد، در کنار تلاش حزب در سازمان دهی کارگران، کشاورزان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور، خیلی زود هراس ارتجاع داخلی و کشورهای امپریالیستی که نگران سمت گیری انقلاب بهمن ۵۷ بودند، را برانگیخت.

تنها کافی است اشاره کنیم که در دوران توفانی سال های نخست پس از انقلاب به همت مبارزه توده ای ها و دیگر نیروهای مترقی کشور، مسئله اصلاحات ارضی و تصویب قانون کار، که تا حدودی از حقوق کارگران حمایت کند، با وجود همه مخالفت های نیروهای ارتجاعی و واپس گرا، در جامعه به پیش برده شد. مقابله هوشیارانه حزب توده ایران با توطئه های پی در پی امپریالیسم برای شکست انقلاب ایران، و از جمله هشدارهای حزب ما پیرامون امکان حمله نظامی به ایران، و سپس مبارزه برای صلح و بر ضد ادامه جنگ ایران و عراق، از دیگر عرصه های مهم و درخشان مبارزه حزب ما است. در خرداد ماه ۱۳۶۱ و در پی پیروزی ایران در خرمشهر و بیرون راندن ارتش متجاوز رژیم صدام حسین، که افسران توده ای در آن نقش برجسته ای را ایفاء کردند، و با وجود جو شدید تبلیغاتی رسانه های حاکم، و طرح شعار "جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی" از سوی خمینی و دیگر سران رژیم، حزب ما این شعار را شعاری نادرست اعلام کرد و ضرورت پایان جنگ از راه مذاکره را در جامعه مطرح ساخت. پاسخ مرتجعان حاکم به این دید درست و راه گشا، یورش وحشیانه به حزب توده ایران و کشتار گروهی از برجسته ترین فرماندهان انقلابی ارتش ایران بود.

سرکوب خشن و خونین حقوق و آزادی های دموکراتیک، به بند کشیدن هزاران مبارز راه آزادی، و یورش همه جانبه به حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۶۱، که به گفته ری شهری جنایتکار با دستگیری بیش از ده هزار تن از کادرها، فعالان، اعضا، و هواداران حزب توده ایران همراه بود، بار دیگر امکان فعالیت آزاد و علنی را از حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما سلب کرد، و حاکمیت فاجعه بار رژیم ضد مردمی و استبدادی "ولایت فقیه" را بر ایران مستقر کرد. مبارزه پیگیر و بی امان حزب توده ایران در دهه های اخیر بر ضد حکومت استبدادی و ضد مردمی "ولایت فقیه"، حمایت از جنبش های اصلاح طلبانه و تحول طلب، تلاش در راه ایجاد جبهه وسیع و واحد بر ضد دیکتاتوری و تأکید بر نقش اساسی گردان های اجتماعی، به خصوص طبقه کارگر و زحمتکشان، در پیشبرد امر مبارزه برای رهایی میهن و استقرار آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی گویای این واقعیت سترگ است که پیکار قهرمانانه ای که یاران ارانی در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ در میهن ما آغاز کردند همچنان ادامه یافته، و این نبرد تا پیروزی زحمتکشان و محرومان برای دستیابی به حقوق شان ادامه خواهد یافت.

جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بر پایه اندیشه های علمی مارکسیسم - لنینیسم بنا شده است، و هدف های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می شود. حزب توده ایران، بنا به ماهیت طبقاتی، و خصلت میهن دوستانه خود، به اصل همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان پایبند است، و اعتقاد دارد که، میهن دوستی و همبستگی جهانی مبارزان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان یدی و فکری با یکدیگر پیوند جدایی ناپذیر دارند. در سال های اخیر، به خصوص در پی فروپاشی حکومت های سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه داری جهانی، مردم جهان را به پذیرش نظم نوین جهانی خواند، یعنی نظمی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشر خواهند بود. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم مدینه فاضله بی دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند کهنه اندیشان جزم گرایی اند که از قافله تمدن عقب مانده اند. در این مجموعه ارزشی، بهره کشی، نابرابری، بی عدالتی و ظلم، بخش جدایی ناپذیر و طبیعی زندگی بشری دانسته می شود که می باید به آن تن داد. پاسخ کمونیست ها به این نظریه پردازی های "بکر"، که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشر برای رهایی از بهره کشی، بی عدالتی، و دست یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه بی عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز، در جوشش و پویای دایمی است. دیالکتیک حرکت جامعه بشری، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل

جامعه‌ها از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحول‌هایی است که، برخی نظریه‌پردازان سرمایه داری آن را به عنوان پایان تاریخ، می‌خواهند به توده‌ها - که موتور عظیم این حرکت جهانی‌اند - قالب کنند. کمونیست‌ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل‌اند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می‌توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، و حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی با سلاح‌های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صدها میلیون انسانی که در بندهای استعمار اسیر بوده‌اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست‌ها به حق به آن می‌بالند.

پاسخ ما به کسانی که ما را، به سبب پایبندی به اعتقاداتمان، به جزم‌گرایی متهم می‌کنند، روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان‌بینی پویایی است که در جریان تکامل جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می‌یابد، بسط پیدا می‌کند، و همراه با پیشرفت علم و بینش بشر، باریک‌اندیشی و تصریح می‌شود. بر پایه چنین درکی، به اعتقاد ما: خصلت و مضمون اساسی دوران کنونی جامعه بشری، دوران گذار از سرمایه داری جهانی شده و عمیقاً انحصاری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بی‌برتر و مترقی است که در آن، جامعه از بندهای بهره‌کشی انسان از انسان رها گردیده و زمینه‌های عملی شدن عدالت اجتماعی را بر پایه از بین بردن نظام طبقاتی بنا کرده است. دوران کنونی ما، دوران تحول‌های عظیم فن‌آورانه، دوران پیشرفت‌های بزرگ و سرنوشت ساز علمی، و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه بی‌نواست. جهان، در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشر در بر پا کردن چنین جامعه بی‌نواست. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان‌کهنه را دگرگون کرد، و ثابت کرد که نظریه‌های مبتنی بر ابدی و ازلی بودن سرمایه داری، ادعاهایی بی‌پایه بیش نیستند. جهان، در آغاز هزاره سوم، با کوله باری غنی از تجربه و دست‌آورد‌های علمی و عملی بر دوش به پیش می‌رود، و در پرتو این تجربه‌ها و دستاوردها، و با سلاح همین جهان‌بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی‌تر، یعنی جامعه سوسیالیستی، را بنا کند.

مشخصه‌های عمده اوضاع جهان و ایران، از دیدگاه حزب توده ایران

سیمای کنونی جهان

کنگره پنجم حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۸۲، با استناد به "بروز نشانه‌های جدی بحرانی همه جانبه در سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در جهان" در آغاز قرن بیست و یکم، بر ضرورت توجه به "تبعات خطرناک آن" در ادامه مبارزه برای "پیشرفت اجتماعی در کشورها و امکان ادامه مبارزه برای گسترش عدالت اجتماعی در وسیع‌ترین مفهوم آن" تاکید کرد. بعد از تقریباً یک دهه، سیمای کلی جهان زیر تأثیر مستقیم بحران اقتصادی - سیاسی ژرف و همه جانبه سرمایه داری جهانی، و گسترش خیزش‌ها و جنبش‌های مردمی در برابر پیامدهای ضد انسانی الگوی نو لیبرالیسم اقتصادی آن قرار گرفته است. مشخصه دیگر سیمای دگرگون شونده جهان کنونی، رشد و عمق یافتن خیزش‌های توده‌ها در کشورها در حال توسعه بر ضد رژیم‌های دیکتاتوری و تلفیق این مبارزه با خواسته‌های مادی طبقه‌ها و قشرهای زحمتکش است. به درستی می‌توان گفت که، در بیشتر نقطه‌های جهان توده عظیم زحمتکشان و طبقه کارگر به دنبال بدیل دیگری‌اند، و نیروهای مترقی و حزب‌های کمونیست بار دیگر در صدر این مبارزه برای صلح، عدالت اجتماعی، و دموکراسی قرار دارند. در مقابل، باید یادآور شد که نظامی‌گری و جنگ افروزی امپریالیسم برای یافتن راه برون رفت از بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری جهانی کماکان بزرگ‌ترین خطر در برابر بشریت است.

در دو دهه گذشته جهان شاهد رخداد‌های تعیین کننده‌ای در روند تحول‌ها و تغییر آهنگ حرکت تکاملی جامعه بشری بوده است. پی آمدهای ناگزیر سقوط دولت‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، موازنه نیروها در سطح جهان را به طور بنیانی تغییر داده‌اند. و این تغییر توازن نیرو به نفع امپریالیسم، حلقه کلیدی شکل‌گیری تحول‌های بین‌المللی، از سال‌های ۱۹۹۰ تا کنون، بوده است. مبارزه زحمتکشان برای حقوق و خواسته‌های خود در آغاز قرن بیست و یکم، در شرایط جهانی بی‌بسیار متفاوت از دوره بین دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ میلادی، جریان دارد که نمی‌توانسته است مهر و نشان خود را بر نیروهای شرکت کننده در این مبارزه و شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی آن نگذارد. توجه به مشخصه‌های اصلی توازن نیرو در جهان، در تعیین راه و شیوه‌های مبارزه، چه در عرصه بین‌المللی و چه در صحنه تحول‌های برون‌میهن مان، اهمیت اساسی دارد.

تشخیص صحیح مرحله‌های مشخص مبارزه و طرح شعارهای موثر استراتژیکی و تاکتیکی در بسیج توده‌ها به هدف ساختمان جامعه بی‌آزاد و مبتنی بر ایده‌های انسانی و منافع زحمتکشان، مستلزم آن است که نیروهای اثرگذار در این مبارزه، در هر مقطع آن، درک عینی از موازنه نیروها هم در سطح بین‌المللی و هم در داخل کشور داشته باشند. مبارزانی که دارای درک روشن از سوسیالیسم علمی‌اند به تجربه دریافته‌اند که جنبه‌های جهانی و داخلی موازنه قوا، با وجود استقلال نسبی در ژرفا، به هم مربوط و تأثیرپذیر از یکدیگرند. ارزیابی دقیق و همه جانبه موازنه نیروها، همواره با مشکل‌های بالقوه بی‌رو به رو است، چرا که هر دو جنبه داخلی و جهانی آن، هم به طور جداگانه و هم چنین در رابطه با همدیگر، می‌توانند تغییر یابند. هر کدام از دو جنبه داخلی و خارجی موازنه قوا به این معنی استقلال و دیرپایی نسبی دارند که، در هر مقطع مشخص تاریخی می‌توان در آن‌ها کاراکتر و مشخصه‌های ویژه‌ای را متبلور دید. مسئله مهم در امر تشخیص و تعریف موازنه نیروها در سطح جهان و در عرصه یک کشور، این است که، این دو در حالی که به طور عمیقی با هم مرتبطند، به طور همزمان نمی‌توانند همسان انگاشته شوند. موازنه نیروها در داخل ممکن است قویاً مساعد و مثبت باشد، اما در جهانی که زیر تسلط امپریالیسم و نظامی‌گری فزاینده آن است، شرایطی را می‌توان به تصور آورد که اوضاع آن گونه برای نیروهای مترقی دشوار گردد که امکان در پیش گرفتن یک برنامه کار رادیکال و انقلابی را محدود و یا حتی مسدود کند. از سوی دیگر، به طور همزمان این امکان وجود دارد که موازنه مساعد نیروهای داخلی، بر رغم فضای خصمانه جهانی، امکان در پیش گرفتن یک دستور کار توسعه‌ای رادیکال را فراهم آورد. رخدادهای کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در زمستان ۱۳۸۹ و تمامی سال ۱۳۹۰، این ارتباط تنگاتنگ و دیالکتیکی جنبه‌های بین‌المللی و داخلی موازنه قوا را به روشنی نشان دادند.

سرمایه داری "جهانی شده"، و پیامدهای نو لیبرالیسم اقتصادی

سرمایه داری در قرن بیستم دست‌خوش تحول‌های مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه داری به شمار می‌رفت، در قرن بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه داری به مرحله امپریالیسم وارد شد. در سه دهه گذشته سرمایه داری جهانی با سوءاستفاده انحصاری از ثمره‌های انقلاب علمی و فن‌آورانه، در چارچوب "جهانی شدن" سرمایه‌های کلان، تغییرهای عمده ساختاری را به وجود آورده است. این مرحله، ادامه منطقی مرحله امپریالیستی سرمایه و در امتداد آن است. از دهه هشتاد قرن بیستم میلادی الگوی اقتصادی نو لیبرالیسم به صورت سازمان یافته و به طور عملی جایگزین الگوی سرمایه داری "کینز" گردید. در سه دهه گذشته، نو لیبرالیسم اقتصادی از سوی نهاد‌های بین‌المللی پر قدرتی مانند «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» (از دهه ۱۹۹۰ میلادی)، به بهانه تعدیل اقتصادی، بهینه‌سازی، و انضباط مالی، بر تمام عرصه‌های اقتصادی کشورهای سرمایه داری موسوم به "شمال و جنوب" تحمیل شده است. به کار بردن سیاست‌های پولی (مانتریستی) در کنار خصوصی‌سازی گسترده، کوچک‌سازی دولت، ایجاد "بازار آزاد بدون نظارت" با حداقل موازن نظارت بر عملکرد سرمایه خصوصی، به همراه ایجاد بازار کار انعطاف‌پذیر، توانسته است که توازن قدرت سیاسی و اقتصادی را به نفع لایه‌های فوقانی بورژوازی این کشورها تغییر دهد. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بسیاری از کشورهای در حال رشد، تمرکز سرمایه‌های غول‌آسای مالی و پیوند آن‌ها با هرم قدرت در رونمای سیاسی، و اختلاس‌های عظیم، یکی از پیامدهای عام "تعدیل اقتصادی" بوده است. اجرای برنامه‌های نو لیبرالیسم اقتصادی، در طول تقریباً سه دهه، و در چهارچوب "جهانی شدن"، به تسلط سرمایه‌های کلان مالی غول‌آسا و گرایش بارز سرمایه داری جهانی به سوی فعالیت‌های غیر

تولیدی منجر شده است. این فرایند- به همراه جهش در فن آوری علم و صنعت- تغییرهایی اساسی در اقتصاد سیاسی، بافت قشرهای زحمتکش کشور های پیشرفته غربی، و شکل ارتباط آنان با روند تولید و اضافه ارزش، و مجموعه سرمایه داری جهانی را موجب گشته است. برآمد این تغییرها، به طور آشکاری توازن نیرو را بر خلاف منافع طبقه کارگر و قشرهای زحمتکشان تغییر داده است.

از دیگر مشخصه های مهم سرمایه داری در دوران ما، قدرت گرفتن و رشد وسیع انحصارها است. ادغام شرکت های صنعتی در واحد های انحصاری از طریق بانک های سرمایه گذاری غول آسا، اکنون روند غالب در سرمایه داری جهانی است. تسلط مخرب اقتصادی و سیاسی انحصارهای سرمایه داری را امروز در تمامی عرصه های زندگی و از جمله در محیط زیست می توان به وضوح مشاهده کرد. در سه دهه گذشته، تحمیل الگوی نو لیبرالیسم اقتصادی از طریق نهاد های بین المللی به وسیله خصوصی سازی گسترده، این انحصارهای فراملی را قادر به انعقاد قرار داد های به غایت غارتگرانه به منظور دسترسی به منابع طبیعی کشورهای عقب مانده کرده است. نابودی شتاب گیرنده اقتصاد ملی کشورهای آفریقا، خاورمیانه، و آمریکای لاتین، به همراه حمایت از رژیم های دیکتاتوری، در سه دهه گذشته از پیامدهای دیگر رشد انحصارهای فراملی است.

در دو دهه گذشته، گرایش نظامی گری و تحمیل الگوی نو لیبرالیسم اقتصادی در چارچوب "جهانی شدن"، تأثیر بسیار منفی بر روند ایجاد مؤلفه های دموکراسی و آزادی داشته است. با وجود تمام شدن به اصطلاح "جنگ سرد" به نفع کشورهای سرمایه داری، کوشش محفل های امپریالیستی به تحریک حاکمیت ملی در کشورهای مستقل و دارای جهت گیری مردمی، و حمایت شان از دیکتاتورهای محلی، تا کنون بدون وقفه ادامه داشته است. شایان توجه است که اولین آزمایش الگوی نو لیبرالیسم در شیلی دوران کودتای خونین "پینوشه" (۱۹۷۳) با توصیه های ضد اجتماعی "هایک" و "فریدمن" در مورد رابطه "آزادی" و نقش بلامنازع "بازار آزاد" بود، و از آن برهه تا کنون چراغ راهنمای تئوریک سرمایه داری بوده است. مهم ترین عامل در این فرمول، اجرای بلامنازع "تعدیل اقتصادی" با ایجاد "بازار کار انعطاف پذیر" در راستای تبدیل نیروی کار به ابزار اصلی تولید ثروت های خصوصی کلان است. این فرایند تنها از طریق مطیع کردن زحمتکشان، یعنی با محدود کردن و یا سرکوب حقوق دموکراتیک، امکان پذیر است. تجربه سه دهه گذشته در سرتاسر جهان و همین طور تحول های سیاسی بحران کنونی اقتصادی اروپا، به وضوح نشان می دهند که این سیاست ها در تضاد با مؤلفه های دموکراسی، حقوق دموکراتیک، و آزادی های اجتماعی عمل می کنند و بی ثباتی خطرناکی را به وجود آورده اند.

مشخصه های بارز کنونی جهان بعد از دو دهه تاخت و تاز بدون رقیب نظام سرمایه داری در عرصه کلان را می توان بدین صورت جمع بندی کرد: بی ثباتی و بحران اقتصادی بسیار عمیق و خانمان برانداز - خطر جنگ های دهشتناک؛ گسترش جهان بینی های سیاسی و اجتماعی واپس گرای ناسیونالیستی و مذهبی - تهدید دائمی تروریسم و استفاده مستقیم و غیر مستقیم دولت ها از آن؛ تحریک محیط زیست. اسناد کنگره پنجم حزب توده ایران در رابطه با آینده سرمایه داری جهانی و حل بحران های ادواری و در حال ژرفش به این نتیجه گیری صحیح رسید که، سیاست های نو لیبرالی اقتصادی، نظامی گری، و "جنگ های نامحدود"، جهان را با دشواری های فاجعه باری رو به رو خواهد کرد. اسناد کنگره پنجم با اشاره به "بحران همه جانبه و ویرانگری" که سرمایه داری جهانی با آن مواجه بود، به درستی خاطر نشان کرد که وعده های "اقتصاد آزاد بی نظارت" در ایجاد یک زندگی بهتر برای توده های زحمتکشان، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته، به هیچ وجه تحقق پذیر نخواهد بود. واقعیت سرسخت و دردناک اینکه، به رغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه های گروهی، انحصارهای فراملی بخش وسیعی از دارایی های جهان را زیر نظارت خود دارند و همچون اختاپوسی شریان های اقتصادی جهان را در بازوهای مکنده خود در بر گرفته اند. در چنین شرایطی، پوچ بودن نظریه های رقابت آزاد، خود گردانی نیروهای بازار بر توازن تولید، توزیع و مصرف عادلانه، که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در دو دهه اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می شود. در مرکزهای پر قدرت سرمایه های مالی جهان مانند وال استریت و لندن، روزانه صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود که نقش بسیار مخرب، انگلی، و عمیقاً ضد مردمی در حیات اقتصادی جامعه بشری بازی می کنند. معامله های قمارمانند و کازینویی و نوسان های قیمت سهام و انواع اوراق بهادار و مشتقات مالی در این مرکزها، آینده اشتغال و زندگی توده عظیم انسان ها و واحد های تولیدی را به خطر می اندازند. هدف همه این فعالیت ها تبدیل اضافه ارزش بر آمده از نیروی کار صدها میلیون زحمتکش در سرتاسر جهان به ثروت های افسانه ای در دست اقلیتی بسیار کوچک است.

جالب توجه است که آنچه که لنین در سال ۱۹۱۶ به عنوان "مرحله امپریالیستی" سرمایه داری مطرح کرد تا چه حد با واقعیت های امروز جهان ما همساز است. لنین، با بسط تئوری مارکس، بررسی روند رشد سرمایه داری، به همراه بهره گیری از نظریه های علمی بی که از سوی اقتصاددانان آن روز مطرح بود، این نظر را عنوان کرد که، سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که مشخصه اساسی آن، از جمله: تمرکز تولید، سرمایه، و پدید آمدن انحصارهای بزرگ است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید که، در این مرحله از سرمایه داری انحصاری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می آمیزد و به پیدایش الیگارشی سرمایه مالی منجر می شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصه های این مرحله از سرمایه داری شناسایی کرد، صدور سرمایه در مقام ویژگی مهم این مرحله سرمایه داری بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر گرایش بورژوازی به دموکراسی از مشخصه های سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه «انحصار» ها در اقتصاد، نمی تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع، و به کار گرفتن قهر، در تمام عرصه ها، منجر نشود؛ به گفته لنین: "امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع." امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان و چگونگی مقابله با خصلت های جنگ افروزانه و سرکوبگرانه آن است. مهم تر اینکه، بحران کنونی سرمایه داری جهانی محصول اشتباه های سیاست گذاری و یا انحراف در نظام بانکی که قابل تصحیح باشند، ایجاد نشده است. این بحران سیستماتیک برآمده از خصلت های ذاتی نظام سرمایه داری و همزاد آن است؛ رفتار امپریالیستی آن در قالب نظامی گری و تجاوز، و در کنار آن، تحمیل "جهانی شدن" برای تسلط سرمایه های مالی بسیار پر قدرت، بخش گریزناپذیر تکامل نظام سرمایه داری است. این، بر آمده از نیاز سرمایه داری جهانی برای صاحب شدن هر چه بیشتر نیروی کار، و سوداگری است.

مسئله مهم دیگر در این عرصه، تأثیر مستقیم اقتصادی و اجتماعی سرمایه انحصاری بر اقتصاد جهان و به خصوص بر وضعیت زندگی مردم در کشورهای محروم و همچنین کشورهای در حال توسعه است. همان طور که در گزارش سال ۱۹۹۹ «توسعه انسانی سازمان ملل» خاطر نشان شده است، روند تعمیق و گسترش نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورهای از سال های دهه ۱۹۸۰ میلادی بی وقفه ادامه داشته است. فاصله در آمد ها میان یک پنجم جمعیت جهان - که در بالاترین سطح در آمد در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند - و یک پنجم جمعیت جهان در پایین ترین سطح در آمد، در سال ۱۹۹۷ به نسبت ۷۴ به ۱ رسید؛ حال آنکه این نسبت در سال های دهه ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال های دهه ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱ بود. در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰، یک پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح در آمد، ۸۶ درصد تولید ناخالص، ۸۲ درصد بازارهای صادرات، و ۶۸ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند؛ در حالی که سهم یک پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه ها تنها ۱ درصد بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری با ۱۹ درصد جمعیت جهان، ۷۱ درصد تجارت جهانی در تولید و خدمات، ۸۵ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی، و ۹۱ درصد استفاده کنندگان اینترنت را به خود اختصاص داده اند.

کار، مبارزه، و خلاقیت مردم زحمتکش جهان در قرن بیستم، بسیاری از پیشرفت ها و تحول های غیر قابل تصور در عرصه های گونه گون کار و زندگی بشر را به ارمان آورد. این پیشرفت ها ظرفیت بالقوه عظیمی را برای تأمین نیازمندی های مردم در مسیر زندگی بهتر، امنیت اجتماعی همه جانبه، و غلبه بر مشکل های اجتماعی - طبیعی فراهم آورده است. اما به دلیل مصادره دستاوردهای انقلاب علمی و فنی - که فرایند تولید، شیوه های حمل و نقل، ارتباط و فن آوری اطلاعاتی را دگرگون کرده است - از سوی انحصار های فراملی، بانک ها، و کارتل ها، مشکل های زحمتکشان نه تنها ادامه پیدا کرده، بلکه عمق بیشتری یافته است. مشخصه دوران کنونی سرمایه داری، تمرکز جهانی و انباشت بی سابقه سرمایه مالی است.

جهش انقلابی فن آوری اطلاعاتی و امکان توانایی دسترسی به اطلاعات از طریق اینترنت، به همراه سهل و سریع شدن حمل و نقل، تأثیر عمده ای بر اوضاع اقتصادی و سیاسی کنونی جهان داشته است. در عرصه اجتماعی نیز ما شاهد تغییرهای ناشی از گسترش کیفی و کمی ارتباطات هستیم، به

خصوص در میان جوانان ابعاد نوینی از شیوه های رد و بدل کردن اطلاعات قابل مشاهده است که در گذشته حتی تصور آن غیرممکن بود. هر چند این تحول‌ها به شکل ناموزون در سطح جهانی گسترش پیدا کرده است، ولی بی شک بر کنش و واکنش‌های اجتماعی تأثیر گذار بوده اند. قابل توجه است که بحران اقتصادی سرمایه داری در چوب "جهانی شدن" بی پایه بودن برخی نتیجه گیری‌های ذهن گرایانه از این جهش فن آوری و کنش‌های اجتماعی آن را نشان می‌دهد. این نظریه‌ها بدون توجه به اقتصاد سیاسی، پدیده "جهانی شدن" آن را، در بطن ابزاری مانند اینترنت، عاملی مثبت و روندی ناگزیر ارزیابی می‌کردند. هواداران این نوع تئوری‌ها- که برخی از نیروهای چپ سابق را به خود جذب کرده بودند- همچنین مدعی ظهور بدیل دیگری بر مبنای "دهکده جهانی"، و یا ضرورت از "بین رفتن مرزهای ملی" کشورها بودند. در صورتی که این پروژه اقتصادی - سیاسی امپریالیستی هیچ نزدیکی بی منفعت جمعی و جهانی میبایردا انسان نداشته است. "جهانی شدن"، با محدود کردن حاکمیت ملی، تحکیم و تداوم منافع قشر بسیار قلیلی از صاحبان سرمایه های فراملی، سرمایه های کلان محلی، و عاملان ریز و درشت آن را در سطح جهان ممکن کرده است. این به اصطلاح "جهانی شدن"، هم اکنون بار اصلی بحران‌های اقتصادی و نظامی را به دوش زحمتکشان انداخته است. "جهانی شدن" سرمایه های کلان، امکان تغییرهای بنیادی کشورهای در حال توسعه را در راستای توسعه اجتماعی - اقتصادی لازم از آن‌ها سلب کرده است. شایان توجه است که، چهارمین کنگره حزب توده ایران، بهمن ماه ۱۳۷۶، "جهانی شدن" را پدیده‌ی مخرب و در راستای سیاست‌های امپریالیستی تشخیص داد که روند انحصار گرایی در آن گرایش غالب است. ما گوشزد کردیم که، رشد نظامی گری و توسل به خشونت و جنگ به مثابه شیوه معمول در حل مسئله‌ها و اختلاف‌های بین‌المللی، یکی از پیامدهای این نظم نوین سرمایه داری جهانی خواهد بود.

بحران سرمایه داری جهانی

تاریخ قرن بیستم و دهه نخست قرن بیست و یکم نشان می‌دهد که بحران‌های آدواری سرمایه داری جهانی تناوب بیشتری یافته و خصلت مژمن و حل ناشدنی بودن این بحران‌ها، بیش از پیش آشکار است. در برهه کنونی، با وجود بغرنجی بافت اقتصاد و جهش عظیم فن آوری، تولید، و توزیع کالا، هنوز هم نظریه مارکس و انگلس مبنی بر اضافه تولید و اضافه انباشت سرمایه گذاری، عامل‌های بحران‌های متناوب رکود و رونق‌اند. در سه دهه گذشته فرایند اضافه انباشت عظیم سرمایه های مالی، با ابعاد بغرنج‌تری همزمان موجب انباشت و به هم تنیدگی پیچیده انواع "کالاهای مالی" (مشتقات) گردید. این روند سرانجام در سال ۲۰۰۸ به یک بحران مالی - اعتباری بانکی و رکود جهانی منجر شد. در سه سال گذشته، بانک‌های مرکزی کشورهای سرمایه داری با تزریق حجم عظیم نقدینگی برای از زیر ضربه خارج کردن بانک‌های خصوصی، این بحران مالی را به بخش دولتی، یعنی زحمتکشان مالیات دهنده، منتقل کرده‌اند. از اوایل سال ۲۰۱۱ این حرکت حساب شده برای جلوگیری از سقوط سرمایه های مالی و در جای خود نگاه داشتن و تضمین ارزش "کالاهای مالی" (مشتقات)، به برپایی بحران اقتصادی و سیاسی گسترده تری در درون سرمایه داری جهانی منجر شده است. آنچه که هم اکنون در "اتحادیه اروپا" می‌گذرد، و هستی و واحد پولی آن - یورو - را تهدید می‌کند، منحصر به اختلاس مالی و یا به دلیل اختلال حسابداری بودجه ملی و لزوم صرفه جویی برای برطرف کردن تلاطم بازارهای بورس نیست، بلکه این یک بحران تمام عیاری است که هر روز عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی حادی را در کشورهای اروپایی دامن می‌زند. وضع بحرانی اتحادیه اروپا، آمریکا، و انگلیس به وضوح نشانگر عمق و وسعت بحران ساختاری اقتصاد سرمایه داری جهانی و ورشکستگی کامل تئوریک و عملی الگوی نو لیبرالی "اقتصاد آزاد بی نظارت" است. فرایند و کنش‌های اروپا نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی - سیاسی واقعی در دست بورژوازی مالی و سرمایه های غول‌آسایی است که در جهت رفع بحران مالی، مؤلفه های دموکراسی و آزادی "واقعاً موجود" کشورهای غرب را فرو می‌باشند.

اقتصاد سیاسی سرمایه داری جهانی، و به خصوص کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان، در دهه های اخیر، با گرایشی مشخص به سوی فعالیت‌های غیر تولیدی "اسپکولاتیو" (سفته بازی، اقتصاد کازینویی، و معامله‌های ارزی)، امکان برنامه ریزی مدون در آن‌ها را بسیار مشکل ساخته است. ایجاد و سقوط دوره ای حساب‌های مالی در زمینه های املاک، سهام، و اوراق دولتی به وسیله تراکم سرمایه های مجازی، از خصلت‌های بارز نظم سرمایه داری کنونی است. قابل توجه است که ارزش فعالیت‌های سرمایه های مجازی و مشتقات مالی که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۰۰ تریلیون دلار بود، در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۶۰۰ تریلیون دلار گردید. درحالی که کل تولید ناخالص جهان بین ۵۰ تا ۶۰ تریلیون دلار در سال تخمین زده می‌شود. یعنی کل فعالیت‌های اقتصادی واقعی در جهان حدود ۱۰ درصد ارزش فعالیت‌های مجازی‌بی‌است که هدف آن کسب اضافه ارزش تولید شده واقعی است. در شرایط کنونی، تضاد های درونی سرمایه داری که مارکس و انگلس بیش از صد سال پیش آن‌ها را تشریح کردند، بسیار شدت یافته‌اند. دیالکتیک درونی مرحله کنونی سرمایه داری، به صورت هم زمان، کنترل و تعادل مجموعه سرمایه داری جهانی را به طور گسترده برهم می‌زند و هر راه حلی را بی‌درنگ به ضد خود تبدیل می‌کند. از این روی، روینای سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و حتی نیروهای سوسیال دموکراتیک دیگر قادر به ایجاد تعادل نسبی نیستند، و به جای ارائه برنامه مدون اقتصادی برای رشد واقعی و ثبات اشتغال، برنامه ریاضت اقتصادی طولانی مدتی را تحمیل می‌کنند. بدین سبب، یکی دیگر از مشخصه های مهم وضع کنونی کشورهای سرمایه داری بی اعتباری گسترده روینای سیاسی، سیاست گذاران، و بخش مالی کشور های پیشرفته سرمایه داری در نزد اکثریت افکار عمومی است. اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی و "جهانی شدن" با تسلط سرمایه های مالی در حال حاضر بازگشت نظام سرمایه داری به الگوی "کینز" در اکثر کشورهای غربی را از نظر سیاسی و بافت کنونی زیر بنای اقتصادی آن‌ها اگر نه غیر ممکن ولی بسیار مشکل ساخته است. در دو دهه اخیر، این کشورها شاهد انتقال تولیدهای صنعتی و برون سپاری خدمات در سطح کلان به کشورهای دارای "نیروی کار ارزان" بوده‌اند. به همراه "جهانی شدن" و تأثیر سیاسی بازارها و سرمایه های مالی، امکان دخالت و تصمیم گیری دولت در راستای برنامه ریزی مدون اقتصاد ملی، بسیار محدود شده است. در این چارچوب، بخش اعظم هر نوع سرمایه گذاری داخلی در برخی از کشورهای غربی به کارآفرینی قابل توجهی منجر نمی‌شود. مهم تر اینکه، الگوی سرمایه داری "کینز" در دهه هفتاد میلادی با شکست روبه رو شد، و نشان داد که در دراز مدت نمی‌تواند روند بالا رفتن تورم در کنار رشد درآمدها را مدیریت کند. در دهه هفتاد میلادی، با بالا رفتن قیمت نفت از سوی اوپک، این فرایند به تنزل دائمی مهم‌ترین شاخص سرمایه داری، یعنی تناسب سود و سرمایه، منجر شد. برخی هواداران الگوی سرمایه داری "کینز" به دلیل وجود برخی خدمات اجتماعی رایگان و گرایش سوسیال دموکراتیک، در مقایسه با نو لیبرالیسم اقتصادی آن را "سرمایه داری" بی "با چهره انسانی" می‌نامند. البته باید توجه داشت که این به اصطلاح "چهره انسانی" سرمایه داری "دولت رفاه" در دهه های ۵۰ تا ۸۰ قرن بیستم میلادی کشورهای غربی، بدون تکیه مستقیم بر بهره کشی از منابع‌های طبیعی و انسانی کشورهای در حال رشد، امکان پذیر نبود.

در عرصه کلان اقتصادی سیاسی، یکی از پیامدهای جهانی شدن نو لیبرالی، جایگزینی عملی «گروه ۲۰» به جای «گروه ۸» کشورهای سرمایه داری نمایش گر تغییر توازن نیرو در صحنه اقتصاد جهان است. قابل توجه است که، بحران اقتصادی کنونی برای نخستین بار در جهان باعث شده است تا اساساً جهت جریان حرکت سرمایه از شرق به سوی غرب تغییر کند. در شرایط ورشکستگی مالی، بخش بزرگی از کشورهای غربی برای برون رفت از بحران کنونی مجبور به فروش بسیاری از صنایع راهبردی (استراتژیک) خود به شرق شده‌اند. صاحب نظران معتقدند که، این روند تغییرهای ژرف کلیدی را در سطح بین‌المللی به همراه خواهد داشت. قابل توجه است که، اقتصاد پر قدرت چین توانسته است بدون آسیب‌های عمده بحران اقتصاد سرمایه داری کنونی را پشت سر بگذارد. تداوم نرخ بالای رشد اقتصادهای چین، ویتنام، هندوستان، و برخی کشورهای آمریکای لاتین در سه سال گذشته نشان دهنده مزیت‌ها و با ثباتی اقتصاد برنامه ریزی شده در مقابل آنارشیسم خود جوش "اقتصاد بازار" است. دامنه بسیار محدودتر و مهار پذیری آثار مخرب انسانی - اجتماعی بحران سرمایه داری جهانی بر اقتصاد ملی کشورهای نظیر چین، ویتنام، آفریقای جنوبی، قبرس، و برزیل، در مقایسه با اثرهای بسیار منفی و غیر قابل کنترل وارد بر اقتصادهای نو لیبرالی، از جهت گیری مردمی و برنامه ریزی شده اقتصاد این کشورها متأثر است. قابل توجه است که، در این دسته از کشورها حزب‌های کمونیست و برنامه های اقتصادی مردمی با جهت گیری رشد برای توسعه ملی، سهم مهمی دارند.

شواهد نشان می‌دهند که بحرانی نظام مند بر مهم‌ترین مرکز های جهان سرمایه داری غالب شده است، و اینکه این مرکزها دچار تضاد های آشتی ناپذیر و ذاتی بی‌اند که برون رفت از این بحران را اگر نه غیر ممکن، ولی بسیار دشوار می‌کند. کشورهای سرمایه داری بزرگ جهان به طور دائم تلاش می‌کنند تا این بحران را به خارج از مرزها و اقتصاد خود منتقل کرده و در اساس آن را به بحران‌های جامعه بشری تبدیل کنند.

نظامی گری و جنگ افروزی، به منظور برون رفت از بحران

بحران‌های عمیق سرمایه داری جهانی به دلیل تضادهای آن، قابلیت ایجاد تنش‌های نظامی را دارند. دو جنگ جهانی در قرن بیستم از مثال‌های بارز این فراینداند. رشد نظامی گری یک خصلت ذاتی مرحله امپریالیستی سرمایه داری برای تداوم هژمونی آن است، و تهدید، جنگ افروزی، و تجاوز یکی از شیوه‌های سازمان یافته حل بحران‌های ذاتی آن است. همین روند را در پی بحران اقتصادی دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته می‌توان دید. با ریاست جمهوری رونالد ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در انگلستان، برنامه‌های وسیع پیمان ناتو مانند: استقرار موشک‌های کروز مجهز به نسل نویسی از کلاهک‌های هسته‌ای در اروپا، گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا به همراه پروژه جنگ فضایی موسوم به "جنگ ستارگان" به بهانه "دفاع از دنیای آزاد" و "خطر کمونیسم"، شروع شد. در سه دهه گذشته این روند دائمی نظامی‌گرایی، با استفاده از فن‌آوری مدرن، قدرت نظامی امپریالیسم و به خصوص آمریکا را در موقعیت ویژه و بسیار برتری قرار داده است. این مرحله خصومت جویی دهه هشتاد میلادی با شعار مبارزه با "امپراتوری شیطان" ("اردوگاه سوسیالیسم") از سوی دولت ریگان کلید خورد، که شکل‌های تبلور بعدی آن به اصطلاح مبارزه با "محور شرارت"، "جنگ برضد ترور"، و وارد کردن "شوک و وحشت" بودند. این سیاست در حال حاضر برای توجیه مخارج نجومی تسلیحات نظامی و جنگ‌های دهشتناک منطقه‌ای دفاع از "دموکراسی و آزادی" و یا "دخالش بشر دوستانه" را در سر لوجه برنامه خود قرار داده است.

شرکت‌های انحصاری تولید کننده صنایع نظامی، یکی از ارکان اصلی فعالیت‌های اقتصادی بسیار سودآور کشورهای پیشرفته سرمایه داری بوده‌اند. در تمام دوره‌های رکود - رونق قرن بیستم و تا به حال، گسترش و یا لاقل ثابت نگاه داشتن سرمایه گذاری و هزینه‌های نظامی به همراه ایجاد تنش‌های نظامی از جمله ابزار معمول گذر به فاز رونق اقتصادی بوده‌اند. مسابقه تسلیحاتی برای شرکت‌های خصوصی غول‌آسا بسیار سودآور است. جنگ، از دیدگاه منافع مادی آن‌ها، یک لازمه است زیرا کالا‌های نظامی را و سرمایه‌گذاری را به گردش می‌اندازد.

هر ساله در جهان حدود یک تریلیون دلار هزینه تسلیحات می‌شود. بودجه نظامی عادی ایالات متحده (بدون در نظر گرفتن هزینه‌های جنگ و اشغال افغانستان و عراق و مخارج تسلیحات هسته‌ای که در رقم‌های دیگر بودجه پنهان شده‌اند) سالانه بیش از ۴۳۷ میلیارد دلار است. بر اساس محاسبه‌های موسسه اطلاع رسانی "اولویت‌های ملی"، از سال ۲۰۰۱ تاکنون، کل هزینه جنگ آمریکا در عراق ۷۴۹ / ۹ میلیارد دلار، و در افغانستان ۳۳۷ / ۸ میلیارد دلار، و سر جمع هزینه هر دو جنگ ۱ / ۰۹ تریلیون دلار بوده است.

نگاهی به بودجه نظامی سالانه آمریکا و مقایسه آن دیگر کشورهای شایان توجه است. برای مثال با احتساب بودجه عادی نظامی و مخارج ادامه جنگ در افغانستان و عراق، کل مخارج نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۸ بیش از ۷۱۱ میلیارد دلار بوده است که معادل نیمی از کل مخارج نظامی همه کشورهای جهان است. باید توجه داشت که، هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا جزو بودجه نظامی عادی وزارت دفاع آن کشور نیست و در بودجه وزارت انرژی گنجانده شده است. هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۰۹ بیش از ۲۹ میلیارد دلار بوده است، که با افزودن آن به کل مخارج نظامی، هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۹ بر ۷۴۰ میلیارد دلار - یعنی رقمی بیش از مجموع بودجه نظامی همه کشورهای دیگر جهان - بالغ می‌گردد. بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۰، نزدیک به ۵ برابر بودجه نظامی دومین کشور (چین)، نزدیک به ۹ برابر چهارمین و پنجمین کشور جهان (انگلستان با ۵۵/۴ میلیارد دلار، و فرانسه با ۵۴ میلیارد دلار) بوده است. صرف منابع عظیم برای ایجاد ماشین‌های جنگی مهیب از سوی کشورهای امپریالیستی، دیگر کشورها و به طور عمده کشورهای جهان سوم را به افزایش بودجه‌های نظامی شان واداشته است. بر اساس یک ارزیابی مطالعاتی انجام شده از سوی "گروه استراتژیک فورسایت" در باره میزان هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه، منتشر شده در شهریور ماه ۱۳۸۹، این کشورها در طول دو دهه اخیر بیش از ۲ تریلیون دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند. بر اساس این ارزیابی، خاورمیانه در ۲۰ سال گذشته از نظر خرید و تولید تسلیحات در جهان رکورددار بوده است. بر این زمینه است که خبر انعقاد موافقتنامه برای فروش ۶۰ میلیارد دلار اسلحه مدرن از سوی ایالات متحده به عربستان سعودی در مهرماه ۱۳۸۹ را باید در نظر گرفت.

رشد سرسام آور این بودجه‌های عظیم نظامی کشورهای بزرگ سرمایه داری با تغییر موازنه نیرو به نفع امپریالیسم در غیاب یک رقیب قدرتمند، به شدت یافتن زورگویی و تحمیل به اصطلاح "نظم نوین" جهانی منجر گردیده است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، نیروهای نظامی کشورهای عضو ناتو - با مجوزهایی نظیر به کار بستن نظر "جامعه بین‌المللی [جهانی]"، و مصوبه‌های یک سوپه و تحمیلی "شورای امنیت سازمان ملل"، و به بهانه دفاع از "حقوق بشر"، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عراق، یوگسلاوی، افغانستان، و لیبی را با خشونت بی سابقه بی نقض کرده‌اند. سران ناتو در سال‌های اخیر مدعی شده‌اند که، شرایط جهان از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد عوض شده است، و بر این اساس، آیین (داکترین) نظامی ناتو نیز باید تغییر کند. بر این پایه، در اجلاس سال ۲۰۰۹ ناتو در بروکسل، یک "گروه نخبگان" از سیاستمداران کشورهای عضو ناتو به ریاست خانم مادالین آلبرایت، وزیر خارجه اسبق ایالات متحده، تشکیل شد، و به تدوین راهبرد (استراتژی) جدید ناتو برای ارائه به اجلاس سال ۲۰۱۰ سران ناتو در لیبسون، موظف گردید. راهبرد جدید با باز تعریف هدف، حیطة عمل، و دشمن‌های بالقوه، به طور عملی راه را برای ماجراجویی‌های جدید و سیاست‌های توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا گشود. یکی از مخاطره‌انگیزترین مقوله‌های این طرح راهبرد جدید ناتو، طرح ضرورت ایجاد پیوند کلیدی میان پیمان ناتو و سازمان ملل است. ایالات متحده و متحدان آن در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به طور صریح اعلام کرده‌اند که، ناتو در آینده در هر نقطه‌ای از جهان که لازم باشد مداخله خواهد کرد. تغییر منشور ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان تجاوزگر که در ابتدا به منظور مقابله با اردوگاه سوسیالیسم در اروپا ایجاد گشته بود، در برهه کنونی، با گسترش میدان عمل آن در سراسر جهان، و روند فزاینده اقدام‌های آن در پوشش مشارکت برای حفظ صلح و دموکراسی، همگی در جهت تأمین سروری (هژمونی) سرمایه داری جهانی است. دخالت نظامی به اصطلاح "بشر دوستانه" نیروهای نظامی ناتو در لیبی، و زمینه چینی حمله به سوریه در ادامه این سیاست است.

سوسیالیسم

حزب توده ایران معتقد است که، مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میان سوسیالیسم و سرمایه داری - که از قرن بیستم با پیروزی انقلاب اکتبر به مرحله کیفی عملی وارد شد - نه فقط هنوز حل نشده است، بلکه در قرن بیست یکم نویی به مرحله نویی وارد گردیده است. بحران اقتصادی و سیاسی کنونی در جهان نشانگر شکست فاحش مدرن‌ترین نوع سوداگری، یعنی الگوی نو لیبرالیسم اقتصادی در مرحله امپریالیستی نظام سرمایه داری است. ما هم اکنون شاهد پیامدهای مرحله امپریالیستی سرمایه داری هستیم که با تمرکز سرمایه‌های مالی غول‌آسا به صورت "جهانی شده"، آن را به سدی فرا روی ترقی و پیشرفت بشریت تبدیل کرده است و حتی با بقای حیات در کره زمین در تضاد است. از نظر تئوریک نیز، با وجود گذشت یک و نیم قرن، هنوز حتی یک نظریه معتبر و مستحکم در مقابل دستاوردهای علمی مارکس، انگلس، و لینن در ارائه بدیل سوسیالیسم موجود نیست. از این جهت است که حس انسان دوستی، درک علمی از راهبرد تغییر مترقی جامعه به همراه وظیفه میهن دوستی، حزب توده ایران را در صدد ایجاد محمل‌ها و شرایط عینی و ذهنی گذر کشور مان به سوسیالیسم قرار می‌دهد. واضح است که در حال حاضر دقیق شدن در نقشه راه تکامل و جهش کیفی جامعه ایران به سوسیالیسم، خارج از چشم‌انداز و برنامه ریزی کنگره ششم حزب ما است. بنابراین، برنامه کنونی حزب توده ایران بر اساس درک ما از ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک تنظیم

شده است که حرکت تکامل و تغییر انقلابی به سوی سوسیالیسم را به گذر کشورمان به مرحله ملی - دموکراتیک وابسته می‌داند. هدف ما تحول نیروهای مولد به موازات ایجاد مناسبات اجتماعی در چارچوب آن چنان دموکراسی و آزادی‌هایی است که تغییر کیفی مناسبات تولیدی را بر محور عدالت اجتماعی میسر سازد. طبیعی است که، اتحاد و مبارزه نیروهای مترقی و چپ کشور ما، به موازات تشدید بحران سرمایه داری جهانی، و مبارزه نیروهای مترقی دیگر کشورها، از جمله عامل‌هایی‌اند که در آهنگ و شکل روند گذر کشور ما به سوی سوسیالیسم تأثیر خواهند داشت.

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتبر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان‌های دیرینه او، و آرزوی‌های امروزی اش، همخوانی داشت. با آغاز اکتبر، تجربه‌ی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می‌گفت، فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می‌کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زنند، عملی شد. این فرایندی برگشت‌ناپذیر است، و با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هنوز هم به صورت سازمان یافته و به همراه پیچ و خم‌ها برای تغییر و ترقی به شکل‌های گوناگون ادامه دارد. واقعیت این است که، بعد از دو دهه تاخت و تاز بلامنازع ایدئولوژیک و اشاعه و تحمیل سیاسی "بازار آزاد" بر مبنای تشویق مصرف‌گرایی افراطی، رقابت دائمی فردی در تمام عرصه‌های جامعه و ترویج فردگرایی در قالب آزادی و دموکراسی صورتی قرار دارد. این روند مخرب ضد انسانی که به صورت برنامه‌ریزی شده در چارچوب "جهانی شدن" سرمایه پیش برده می‌شود، بشریت و به خصوص توده‌های میلیاردری زحمتکش را با سوال‌ها و گزینه‌های مشخصی روبه‌رو کرده است که از جمله ارکان تحلیل‌ها و برنامه‌های حزب ما هستند:

آیا رابطه بین کار و جامعه انسانی بر اساس "از هر کس به اندازه خواستش برای پولدار شدن، به هر کس به اندازه طمع اش" ادامه پیدا می‌کند؟ یا اینکه **"از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه کارش"؟**

آیا توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی باید بر اساس "منافع سوداگران و حاکمیت بی‌چون و چرا و بدون نظارت بازار آزاد" سرمایه‌داران باشد، و یا اینکه در سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی **"بر مبنای برنامه ریزی اقتصادی با شرکت هر چه وسیع‌تر توده‌ها طراحی شود"؟**

آیا تمام منابع طبیعی کره زمین را باید برای سوداگری و انباشت ثروت‌های شخصی قشر بسیار کوچک ثروتمندان و دامن زدن به مصرف افراطی تهی کرد و محیط زیست انسان و موجودات زنده را به خرابه‌ای تبدیل کرد؟ یا بر اساس **اقتصاد برنامه ریزی شده و تعدیل مصرف کشورهای غربی، منابع طبیعی را با هدف پیشرفت فن آوری به صورت معقول برای تداوم و تکامل جامعه بشری و بالا بردن استاندارد زندگی مادی و معنوی** مورد بهره‌وری قرار داد؟

آیا پیوند مادی میان مقوله دموکراسی و درجه گسترش و ژرفش آن را در سطح جامعه بنا بر "خواسته‌ها و خوشنودی حاکمیت سرمایه بازار آزاد بی نظارت"، یعنی تضمین هژمونی لایه‌های بورژوازی باید قرار داد؟ آیا باید عملکرد عینی مقوله "دموکراسی" را به عامل‌های معنوی و بحث‌های انتزاعی باید محدود کرد و آن را از حق کار و داشتن ثبات مادی شهروندان جدا ساخت؟ یا اینکه می‌توان دموکراسی واقعی را در یک رابطه ارگانیک با مناسبات تولیدی تضمین کننده **عدالت اجتماعی** فراگیر کرد؟

آیا عقب ماندگی اجتماعی، از جمله تعصب‌ها، تبعیض مذهبی، و شونیسیم ملی، را هنوز در قرن بیست و یکم در خدمت سیاست‌های سلطه جویانه و تداوم دیکتاتورهای محلی، گسترش سوداگری و ثروت اندوزی گروه‌های بسیار کوچکی در جهان باید به کار گرفت؟ یا اینکه بر اساس به وجود آوردن تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی می‌توان با طرد **بهره‌کنشی انسان از انسان در تولید اجتماعی، همین‌طور برپا داشتن شالوده‌های مادی برای محو تبعیض نژادی و جنسی** - برقراری **برابری حقوقی فردی و آزادی‌های اجتماعی** را در سطح محلی و جهانی فراهم ساخت و سرانجام این فرهنگ‌واره‌های ارتجاعی را محو کرد؟

حزب توده ایران معتقد است که، تغییرهای بنیادی تعیین کننده در حرکت به سوی سوسیالیسم، بر اساس درجه بالای تکامل نیروهای مولد و اثرگذاری آن‌ها در عمق پیدا کردن عدالت اجتماعی و تبدیل آن به محور مناسبات اجتماعی خواهد بود. به قول کارل مارکس: "دوران‌های تاریخی نه با آنچه که تولید می‌شود، بلکه توسط ابزاری که برای تولید مادی به کار می‌روند از یکدیگر متمایز می‌گردند." بنابراین، تکامل اجتماعی در راستای تغییر کیفی، یعنی جهش انقلابی به سوی سوسیالیسم، به طور منطقی از جامعه‌های دارای نیروی مولد پیشرفته نشأت خواهد گرفت، که در آن‌ها توازن کمی قدرت به سوی نیروهای مترقی در حال گردش است، و این جامعه‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که می‌توانند عامل‌های ذهنی و سازمان دهی توده‌های زحمتکش را در مقابل سرمایه‌های انحصاری بسیج کنند. کشور‌های در حال توسعه - یا به اصطلاح "جنوب" - در این فرایند نقش تعیین کننده ای خواهند داشت. زیرا طبقه کارگر و قشرهای زحمتکش این کشورها، حلقه‌های کلیدی در زنجیره "جهانی شدن" سوداگری سرمایه‌های کلان و اقتصاد به شدت مصرفی کشور‌های پیشرفته سرمایه داری‌اند. برای مثال، در کشور‌های آمریکای لاتین تحول‌های بسیار مهم در مبارزه با سرمایه‌های خصوصی کلان و مخالفت با سرمایه داری جهانی در جریان است.

در شرایط بحرانی کنونی جهان و گزینه‌های فراروی بشر در قرن بیست و یکم: بیش بینی لنین در مورد گذر بشریت به سوی جهانی دیگر، و رابطه دیالکتیک بین سوسیالیسم و امپریالیسم، جالب توجه است: "امپریالیسم مستقیماً به کامل‌ترین شکل اجتماعی شدن تولید منجر می‌گردد، اما مالکیت خصوصی را به مثابه اساس توزیع دست نخورده باقی می‌گذارد و این روابط اقتصادی خصوصی و مالکیت خصوصی پوسته‌ای است که دیگر با محتوای آن مطابقت ندارد، پوسته‌ای که بنا گزیر باید بیوسد... و ناگزیر دفع خواهد شد. تضادهای سرمایه داری انقلاب اجتماعی را نه تنها ممکن، بلکه ضروری می‌سازد. انقلاب سوسیالیستی به وظیفه میرم و بلاواسطه طبقه کارگر مبدل می‌گردد." در برهه کنونی، با وجود فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم قرن بیستم، و عقب نشینی موقتی نیروهای چپ، و تحمیل نو لیبرالیسم اقتصادی، هنوز کشورهایی و با شکل‌های مختلف اقتصادی در امر ساختمان سوسیالیسم تلاش می‌کنند، مانند: چین، ویتنام، کوبا، و لائوس، روش‌های گوناگونی به هدف تقویت بنیه اقتصادی زحمتکشان و کمک به توان نیروهای ضد امپریالیستی برگزیده‌اند. این کشورها هر چند که نمی‌توانند از پیامدهای منفی و مخرب بحران اقتصاد سرمایه داری جهانی به طور کامل پرکنار بمانند، با اینهمه، توانسته‌اند نرخ بالای رشد اقتصادی خود را حفظ کنند. کوبای سوسیالیستی، بر رغم محاصره اقتصادی همه جانبه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، توانسته است ثبات اقتصادی تحسین آمیزی را به نمایش بگذارد و حتی به کشورهای منطقه آمریکای لاتین برای غلبه بر بحران‌های طبیعی و انسانی کمک‌های مهمی ارائه کند. نقش برجسته کوبا در شکل‌گیری و توسعه الگوی همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای - "آلبا" - بی‌بدیل بوده است.

چین در سال ۲۰۱۱ به دومین قدرت اقتصادی جهان پس از ایالات متحده تبدیل شد، و توانست به لحاظ اقتصادی از ژاپن پیشی گیرد. در سال‌های اخیر رشد اقتصادی چین بین ۱۰ تا ۱۴ درصد بوده است. به سبب این رشد بالا، توسعه اقتصادی در کشور ادامه یافته است، و منطقه‌های وسیعی از چین از دستاوردهای انقلاب فنی و امکان‌های اقتصادی بهره‌مند شده‌اند. تولید ناخالص ملی سرانه در چین از میزان ۸۰۰ دلار در سال ۱۹۷۸، به ۴۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۱ بالغ شده است. در برخی منطقه‌های چین با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر، میزان تولید ناخالص ملی سرانه بیش از ۱۰۰۰۰ دلار است. پیامدهای بحران اخیر سرمایه داری جهانی از سال ۲۰۰۸ نتوانسته که بر رشد اقتصاد چین اثر بگذارد. دولت چین در شرایطی که صادرات محصول‌های تولیدی این کشور به دلیل رکود اقتصادی در کشورهای قدرتمند سرمایه داری کاهش پیدا کرده بود، در نوامبر ۲۰۰۸، با شروع یک برنامه اقتصادی دو ساله سرمایه گذاری روی پروژه‌های زیربنایی اقتصاد کشور، و اختصاص ۵۸۶ میلیارد دلار یعنی معادل ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی کشور به پروژه‌های حمل و نقل، مسکن، انرژی تجدید پذیر، و رفاه اجتماعی، رشد اقتصادی کشور را تضمین کرد. یک نتیجه مستقیم چنین سرمایه گذاری عظیمی، ایجاد ۱۰۰۰۰ کیلومتر اتوبان در کشور بوده است که سال قبل به ۶۰۰۰ کیلومتر اتوبان موجود کشور که در دهه پیش از آن احداث شده بود اضافه شد. با پیروزی انقلاب اکتبر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه بی‌نوین آغاز شد، که اثرهای ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. سرمایه

داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتبر می تواند برایش برداشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی تشکیل شده از چهارده کشور به رهبری امپریالیسم، به اکتبر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جهش به سوی جامعه سوسیالیستی پا بگیرد. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، تلاش دیگر امپریالیسم برای شکست انقلاب اکتبر بود. به دنبال ویرانگری جنگ جهانی دوم، کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد جماهیر شوروی در نبرد بسیار سخت برای شکست فاشیسم هیتلری، که در نابودی آن علاوه بر کشور شوراهای، نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقشی اساسی داشتند، همگی، بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی - و سپس در کشورهای آزاد شده اروپای شرقی (در پایان جنگ جهانی دوم) - تأثیرهای مهم و معینی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع کشور شوراهای از دستاوردهای خود، در کنار جنگ جهانی دوم و، پس از پایان آن، درگیری جنگ سرد امپریالیستی، این کشور را در شرایط تهدید جدی مداوم، و محاصره از سوی امپریالیسم، قرار داد. این عامل ها، در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی در همه عرصه ها از جمله: عرصه های اقتصادی، اجتماعی، و حتی سیاسی، نقش بسیار منفی و مخربی بازی کردند. شیوه تولید سوسیالیستی در شوروی توانست در مدت زمان کوتاهی، به یکی از بزرگ ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی: پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان، دست یابد. توده های وسیع، از بسیاری حقوق اولیه انسانی مانند: حق کار، بهداشت، آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، و حق مسکن، توانستند بهره مند شوند. این اولین تجربه بشر در زندگی با سوسیالیسم، همچنین با موفقیت برنامه ریشه کن کردن "بیسوادی" و "بیکاری" را پیش برد، و با رفع ستم ملی، و تضمین حقوق برابر زنان با مردان، توانست در عرصه های گوناگون زندگی مردم، گام های بسیار موثر و عظیمی بردارد. تجربه تاریخی نشان داد که، روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از آنی بود که در آغاز پیروزی انقلاب برداشته می شد. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراهای و، سپس، دیگر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباه های حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله: محدود کردن جدی دموکراسی، هم در درون جامعه و هم در درون حزب، بر نظام شورایی در حال رشد - که لنین آن را بخش جدایی ناپذیری از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست [نگاه کنید به: دولت و انقلاب، نوشته لنین] - اثرهای ویرانگر داشتند.

از میان رفتن اردوگاه سوسیالیستی، باوجود همه مشکل ها و نقصان های این جامعه ها در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. درباره این عقب گرد و عاقبت فاجعه بار آن، بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران، و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی - در نتیجه رخدادهای چند سال اخیر و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز لجام گسسته امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا - هم سخن اند. وجود اردوگاه سوسیالیستی امکان درپیش گرفتن "راه رشد غیر سرمایه داری" را برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه فراهم کرده بود. این الگوی اقتصادی، پیشبرنده برنامه های مستقل اقتصادی و سیاسی در برخی کشورهای جهان امکان پذیر کرد که مورد استقبال حزب های مترقی و ملی نیز قرار گرفت. در این برهه، به همراه پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی، هدف حرکت و جهش بخش های هرچه بیشتری از جهان به سوی جامعه هایی بود که نه بر پایه سود و بهره کشی الیگارشی های محلی و امپریالیسم، بلکه بر پایه گریز از عقب ماندگی و بر مبنای نیازهای اجتماعی بتوان آن ها را سازمان داد. این تلاش بشر دوستانه و مترقی، از جانب امپریالیسم و عامل های محلی آن به بهانه "دفاع از دنیای آزاد" مورد حمله قرار می گرفت. در حالی که اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی برای جلوگیری از جنگ و ارتقاء شرایط اجتماعی - اقتصادی عقب مانده ترین کشورها تلاش می کردند، امپریالیسم با نظامی گرایی، تجاوز مستقیم، و انواع دسیسه ها و کودتاهای خونین به منظور تداوم نواستعمار، سوداگری، و ثروت اندوزی، در مقابل این تلاش ها قرار می گرفت. تجاوز و بمباران های شیمیایی ویتنام، اشغال کانال سوئز به وسیله انگلیس، فرانسه، و اسرائیل، حمایت کامل اقتصادی - نظامی از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، کودتاهای خونین: براندازی دولت قانونی دکتر مصدق، سوکارنو در اندونزی، آنده در شیلی، حمایت از ارتجاعی ترین نیروهای اسلامی افغانستان، تنها برخی از اقدام ها در جنگی تمام عیار با سوسیالیسم و نیروهای هوادار آن در قرن بیستم بود. تبلیغات کر کننده برنامه ریزی شده بر ضد سوسیالیسم بخش دیگری از مبارزه سرمایه داری جهانی بود که هنوز هم با ابعاد وسیع ادامه دارد. در این برهه جهانی دو قطبی میان مبارزه سوسیالیسم و امپریالیسم، حزب توده ایران بدرستی در حمایت از زحمتکشان و ارتقاء نیروهای مولد در جبهه ترقی و ایجاد بدیل دیگری قرار داشت.

آنچه که در برهه کنونی نیز مشخص است اینکه، گذر به سوی سوسیالیسم وابسته به موفقیت جنبش های مردمی تنها با بسیج زحمتکشان به همراه حزب طبقه کارگر امکان پذیر است. این جهش انقلابی بشریت به سوی سوسیالیسم تنها با نفی کامل امپریالیسم امکان پذیر است. تحول و گسترش جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر ضد امپریالیسم و انحصارها، نیازمند عمل موثر و هدفمند حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر، در ایجاد جبهه متحد زحمتکشان، و جذب نیروهای مردمی به این جبهه است. نقش حزب های کمونیست در برحذر داشتن جنبش های مردمی از بی راهه ها، و پرهیز از انحراف های راست روانه و یا چپ روانه، در تضمین پیروزی مبارزه این جنبش ها، امری حیاتی است.

ما بر بنیان باور ماتریالیسم تاریخی خود، با خوشبینی به آینده می نگرییم. شکست ها و عقب گردهای بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه یی عادلانه، متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل و تغییرهای انقلابی کیفی نیست؛ این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود به منظور ساختمان چنین جامعه یی را به بوته آزمایش بگذارد. تجربه های کسب شده در این روند، توشه راهی پر بار برای تلاش نسل های آینده در این مسیر است. سوسیالیسم آینده انسان است، و مبارزه ما تضمینی برای حرکت قانون مند جنبش مردم ایران در این راستای راهبردی (استراتژیک) است.

خاورمیانه، در آستانه تحول های تاریخی

جنبش های نیرومند مردمی و ضد دیکتاتوری در تونس، مصر، و تعدادی دیگر از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، در نیمه دوم سال ۱۳۸۹، رژیم های دیکتاتوری و سرکوبگر حاکم بر این کشورها را با چالشی عظیم روبه رو کردند. اوج گیری قیام های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا در زمستان ۱۳۸۹ را تحولی قانونمند و با اهمیت در مبارزه خلق های محروم منطقه در دستیابی به آماج های اقتصادی - اجتماعی، دستیابی به آزادی ها، حقوق دموکراتیک، دموکراسی، و همچنین در تغییر دادن موازنه قدرت در این منطقه جهان، و در پی آن در جهان، باید دانست. قیام های مردمی در این ماه ها، نظام های خودکامه حاکم در تعدادی از کشورها و از جمله بحرین و یمن، که دولت های حاکم بر آن ها از سوی ایالات متحده حمایت می شوند، را به چالش طلبیده اند. شورش مردم در تونس در دی ماه منجر به سرنگونی رژیم استبدادی بن علی شد. به فاصله چند روز جرقه های تحول های بی سابقه در تونس به مصر دیکتاتور زده و پایگاه عمده امپریالیسم آمریکا در منطقه رسید. قیام تاریخی مردم مصر، بزرگ ترین کشور عربی، در بهمن ماه ۱۳۸۹، روند تغییر های سیاسی در بافت و جهت گیری نیرو های حاکم بر این کشور را رقم زد و تهدیدی جدی را متوجه طرح های استراتژیک ایالات متحده در غرب آسیا کرد. ایالات متحده در سه دهه اخیر، در رابطه با کوشش های خود برای ادامه کنترل استراتژیک کشورهای غرب آسیا، به دولت مصر و به ویژه رابطه نزدیک و پیمان همکاری آن با اسرائیل، متکی بوده است.

در تونس، جنبش مردمی ریشه در شرایط وخیم اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی این کشور داشت. در دوره ۲۴ ساله حاکمیت زین العابدین بن علی، رئیس جمهوری مستبد این کشور، به دلیل فساد دولتی، علاوه بر افزایش بیکاری، تورم فزاینده، افزایش بی رویه قیمت ها، و سیر صعودی میزان فقر، آزادی های سیاسی نیز به طور جدی محدود شده بودند. جنبش مردم با تظاهرات اعتراضی خیابانی، که با وجود سرکوب نیروهای امنیتی و نظامی ادامه یافت، دولت را سرنگون ساخت و حکومت موقت اعلام گردید. نقطه عطف مبارزه جنبش مردمی برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم زمانی بود که سندیکاهای کارگری با پیوستن به جنبش و اعلام اعتصاب عمومی، ضربه اساسی را به دولت بن علی، که شعار باقی ماندن در قدرت به هر قیمتی را می داد، وارد کردند.

تحول های تونس به سرعت تأثیر خود را در کشورهای دیگر منطقه بر جای گذاشت؛ حضور تاریخی میلیون ها تن از مردم مصر، که نزدیک به سه هفته

میدان "التحریر" قاهره را به اشغال درآوردند و در ارتباط با آن، اعتصاب های گسترش یابنده کارگری در صنایع، بنادر، و ادارات دولتی، سرانجام حسنی مبارک را از اریکه قدرت فرعون خود به زیر کشید. تحویل قدرت از سوی مبارک به شورای فرماندهی نظامی مصر در عمل نوعی مکانیزم کنترل برای جهت و درجه تغییرهای قانونی در مصر و در راستای دادن نوعی تضمین به آمریکا و اسرائیل بود. محفل های حکومتی سعی کرده اند که از سویی جنبش را از شور و تب و تاب اولیه ببندازند، و از سوی دیگر، روند تحول ها را ماهرانه به سود خود تغییر جهت دهند.

در سال ۱۳۹۰، مبارزه جنبش های مردمی برای اصلاحات دموکراتیک و بر ضد دیکتاتوری های حاکم در الجزایر، اردن، بحرین، مراکش، لیبی، یمن، و سوریه، با تأثیرپذیری معنوی از تحول های تونس و مصر ادامه و اوج بی سابقه ای یافت. یمن، با وجود مقاومت خونین نیروهای وفادار به دولت دیکتاتوری و وابسته علی عبدالله صالح در مقابل جنبش وسیع مردمی خواستار تغییر، و مرگ هزاران تن از مردم در جریان تظاهرات توده ای، در آستانه تغییرهای سیاسی پرداخته ای است. در برخی از این کشورها، رژیم های وابسته و سرکوبگر حاکم با توسل به دادن برخی وعده وعیدها در مورد انجام اصلاحاتی ظاهری و از بالا از یک سو، و بسیج نیروهای نظامی و سرکوبگر از سوی دیگر، سعی به غلبه بر جنبش های مردمی داشته اند. در سوریه نیروهای واپس گرای اسلامی و محفل های وابسته و مورد حمایت مستقیم عربستان سعودی، قطر، و ترکیه، و در هماهنگی با کشورهای امپریالیستی، سعی کرده و موفق شده اند که مبارزه برحق مردم برای اصلاحات عمیق دموکراتیک و تغییرهای پایه ای اقتصادی به نفع زحمتکشان را از مسیر خود منحرف سازند. مقاومت بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، در برابر خواست برحق مردم برای انجام اصلاحات دموکراتیک، و در پیش گرفته شدن سیاست سرکوب خونین جنبش مردمی از سوی دولت مستبد حاکم، به طور عملی عرصه را برای نیروهای ارتجاعی و راست گرا باز کرده است تا درهماهنگی با امپریالیسم، کشور را به آستانه جنگ داخلی بکشانند.

موضع محفل های امپریالیستی در رابطه با تحول های بحرین، یمن، و اردن، و چشم بستن آن ها بر جنایت های رژیم های سرکوبگر دست نشانده شان، پوچ بودن ادعای کشورهای امپریالیستی در طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی را به اثبات می رساند. رویدادهای فاجعه بار در عراق و افغانستان، در پی اشغال نظامی این کشورها از سوی آمریکا و متحدان ناتوی آن، کشتار صدها هزار انسان بی گناه، بی ثباتی سیاسی، و غارت منافع ملی آن ها در چارچوب قراردادهای نو استعماری، تجربه های ارزنده و درعین حال تکان دهنده ای در مورد برنامه های امپریالیسم جهانی در زمینه صدور "دموکراسی" سرمایه داری به کشورهای منطقه اند.

ایالات متحده و متحدان ناتوی آن با سوار شدن بر موج این قیام های مردمی به منظور به انحراف کشاندن آن ها، با همین هدف و با بهره گیری مزورانه از تظاهرات مردم برضد رژیم دیکتاتوری معمر قذافی، مداخله نظامی در لیبی را سازمان دادند. این مداخله نظامی نواستعمارگرانه، که با تفسیر غیر قانونی مصوبه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل و زیر پوشش اقدام های بشر دوستانه و جلوگیری از عملیات نظامی رژیم حاکم بر ضد شهروندان معترض صورت گرفت، پس از ۱۰ ماه بمباران شهرها و منطقه های مسکونی لیبی از سوی نیروهای ناتو و کشتار بیش از ۵۰ هزار نفر و به قدرت رساندن نیروهای ارتجاعی حامی امپریالیسم، مرحله به لحاظ کیفی جدیدی در تحول های منطقه را رقم زد. حضور و شرکت مستقیم و پر رنگ نیروهای نظامی انگلستان و فرانسه در طراحی و اجرای مداخله نظامی در لیبی با هدف تغییر رژیم این کشور از یک سو، و نقش برجسته اتحادیه عرب و کشورهای نظیر عربستان سعودی، قطر، و ترکیه در مشروعیت بخشیدن به سناریوی به سقوط کشاندن دولت لیبی از سوی دیگر، نمایشگر صف بندی نیروهای ارتجاعی در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه است.

در همین راستا، به یورش برنامه ریزی شده نیروهای نظامی عربستان سعودی به بحرین که با حمایت ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا برای سرکوب کردن و به خاک و خون کشاندن جنبش اعتراضی مردم این جزیره انجام گردید، باید اشاره کرد. لازم است به این نکته مهم اشاره شود که، بحرین محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است. تلاش برای بی ثبات کردن رژیم سوریه نیز بخشی از این روند است. در تونس و مصر، انتخابات برگزار شده و حزب های اسلام گرا، با بهره گیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی موجود، و با ارائه شعارهای مبهم و دماغوژیک (مردم فریبانه) و ضعف تشکیلاتی نیروهای مترقی، دموکراتیک، و سکولار، توانسته اند کنترل پارلمان های این کشورها را به دست گیرند. عملکرد ایالات متحده در این ماه ها بر این امر دلالت داشته است که، این کشور به قدرت رسیدن نیروهای اسلام گرا در خاورمیانه را به شرطی که آن ها منافع ایالات متحده و هژمونی امپریالیسم در منطقه را به چالش نکشند، قبول می کند.

آنچه که در دوره پس از زمستان ۱۳۸۹ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده است، نمایشگر خواست فرا گیر مردم این منطقه برای آزادی و دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، و رفاه، و عدم باور آنان به قابلیت رژیم های حاکم در فراهم کردن شرایط دستیابی به چنین امور مهمی است. جنبش مردمی در کشورهای منطقه، با بهره گیری از این حقیقت که کشورهای سرمایه داری پیشرفته در سال های اخیر درگیر بحران گسترده اقتصادی بوده اند، و به همین لحاظ نه آن ها و نه رژیم های وابسته به آن ها قدرت مانور چندانی ندارند، تهاجم خود را سازمان داده اند. این حقیقتی است که برخی پیامدهای بحران اقتصادی جهانی به دلیل وابستگی عمیق سیاسی - اقتصادی رژیم های حاکم بر عمده کشورهای منطقه، مستقیماً به آن ها منتقل شده اند، و این کشورها نیز به همراه کشورهای بزرگ سرمایه داری، وارد بحرانی عمیق و غیر قابل کنترل شده اند. این شرایط سبب فشار بیشتر اقتصادی بر دوش مردم شد، و در کنار بحران های سیاسی و اجتماعی، نطفه های خیزش های اجتماعی و مردمی را در این کشورها بارور ساخت. این تحول ها به لحاظ گستردگی طیف نیروهای شرکت کننده، شعارها، و تاکتیک های مبارزاتی مردم، به جنبش اعتراضی مردم ایران در سال های اخیر شباهت دارند. مبارزه مردم و نیروهای مردمی کشورهای خاورمیانه که زحمتکشان شهری سهمی اساسی در آن ایفا می کنند، همچنان ادامه دارد. برخی از این جنبش ها، بنا به توان خود در شرایط ویژه کشورهای محل عمل خود، توانسته اند به دست آوردهایی مشخص و به وجود آوردن تغییرهای سیاسی معینی نائل شوند، و دورنمای تحول های اقتصادی و اجتماعی عمیقی را در پیش روی توده ها بگذارند. آنچه به وضوح آشکار است این است که، ضعف ساختاری نیروهای چپ و دموکرات، به دلیل دهه ها حاکمیت استبدادی و نبود شرایط ضرور برای سازمان دهی نیروهای چپ و طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، دستبرد زدن به این دستاوردها و سوار شدن نیروهای ارتجاعی بر امواج این جنبش ها را ممکن و محتمل می سازد.

با وجود تمامی دشواری های عینی و ذهنی، و مداخله امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی برای ترمز کردن و برعکس کردن جهت حرکت جنبش های مردمی، در بستر قیام توده های محروم برضد دیکتاتوری، ستم طبقاتی، و فساد حکومتی، و همچنین به چالش کشیده شدن رژیم های دیکتاتوری، تحول های تاریخی و بی سابقه در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و شرایط جدیدی در منطقه به وجود آمده است. این قیام های مردمی، با شعار های مشخص خود در خواستار شدن عدالت اجتماعی، دموکراسی، و مخالفت با فساد، با حضور میلیونی در میدان نبرد نابرار، بار دیگر قانونمند بودن انقلاب های اجتماعی را به اثبات رسانده اند.

مبارزه جهانی بشریت مترقی، در راه صلح و ترقی

تحول های جهان در دو دهه گذشته، و به ویژه سال های اخیر، نمایشگر رشد مبارزه جویی قشرهای مختلف مردم بر ضد تجاوزگری امپریالیستی و بهره کشی سرمایه داری، در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر، و حق حاکمیت ملی بوده است. تلاش سرمایه های کلان انحصاری، با تکیه بر نظامی گری فزاینده امپریالیستی، همواره این بوده است تا با استفاده از اهرم های گوناگون نرخ سوداگری را بر اساس کسب هر چه بیشتر "اضافه ارزش ها" بالا ببرند و هزینه تولید و خدمات اجتماعی لازم در جامعه سرمایه داری را بر دوش قشرهای زحمتکش و خرده بورژوازی بگذارند. در برهه کنونی این فرایند در چهار چوب "جهانی شدن" به صورت سیستماتیک شدت پیدا کرده است. عملکرد انحصارهای فراملی، چپاول و غارت منابع طبیعی و انسانی کشورهای در حال توسعه، کوشش های حساب شده کشورهای سرمایه داری در از بین بردن هرگونه نظارت بر منافع و اقتصاد ملی از طریق نهاد هایی مانند «سازمان تجارت جهانی» است. این امر، زمینه های رشد سازمان دهی و بسیج قشرها و

طبقه های اجتماعی ستم دیده و ارتقاء سطح جنبش های مردمی بر ضد سرمایه داری جهانی، رژیم های دیکتاتوری، و امپریالیسم در سال های اخیر را فراهم ساخته است، و همزمان، تضاد آشتی ناپذیر میان خصلت اجتماعی کار و خصلت خصوصی سرمایه و سوداگری را نیز حادث کرده است. طبقه کارگر و جنبش های سندیکایی و نیروهای سیاسی نماینده آن ها در مبارزه برای صلح، دموکراسی، و پیشرفت، نقش محوری و عمده ایفا می کنند. جنبش کارگری و نیروهای سیاسی آن هنوز هم به طور مشخص در برهه کنونی مبدأ حرکت و بسیج نیروهای اجتماعی برای افشاء پیامدهای سیاست و عملکرد نظام سرمایه داری جهانی، مبارزه با رشد نظامی گری و جنگ افروزی، جلوگیری از گسترش فقر و جهل، و تخریب محیط زیست است. شرکت فعالانه اعضای اتحادیه های کارگری عامل تعیین کننده گرایش و ماهیت توده ای این حرکت ها و مبارزات است.

آنچه مشخص است این است که، تضمین موفقیت این جنبش ها و دستیابی آن ها به آماج های نهائی شان، با حضور و عمل زحمتکشان پیوند دارد. این به سمت گیری طبقاتی شان، همراه با حزب طبقه کارگری مشکل و مجهز به سیاستی صحیح در زمینه اتحاد ها، به جهت گیری بی به سمت حل مسئله قدرت، و رها کردن کشور خود از زنجیره امپریالیسم بین المللی وابسته است. بحران اقتصادی کنونی دربردارنده آن چنان نیروی محرکه بی است که می تواند قشرهای اجتماعی وسیعی را به صحنه بکشاند و به مبارزه بی برنامه ریزی شده و اصولی هدایت کند. ولی برای تجلی یافتن چنین تحرکی، وجود و عملکرد یک حزب انقلابی با نگرش مارکسیستی-لنینیستی، و در نتیجه آن، رشد و تحول آگاهی سیاسی توده ها و طبقه کارگر، ضروری است.

به رغم کوشش نظریه پردازان و مداحان سرمایه داری به منظور جا انداختن این فریب که، بحران اقتصادی کنونی جهان و پیامدهای آن موقت و موضعی، و نه ناشی از ماهیت سیستم حاکم اقتصادی است، مبارزه زحمتکشان در جهت پایه ریزی جایگزین های کارا و مناسب دایما گستردگی بیشتری می یابد و شکل های گوناگون تری به خود می گیرد. زندگی مهم ترین درس ها را به مبارزان صلح و سوسیالیسم داده است. جنبش جهانی کارگری-کمونیستی، که در آغاز دهه ۱۹۹۰ و به دنبال عقب نشینی بی موقت بعد از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، سرانجام از نو و با نیروئی افزون تر از پیش به بازسازی صف ها، تاکتیک ها، و اتحاد های خود پرداخت، و در این مسیر موفقیت های مهمی به دست آورده است. گستردگی بی سابقه مبارزه با پیامدهای "نولیبرالیسم اقتصادی" و "جهانی شدن" که تظاهر چشمگیر آن نخستین بار در نوامبر ۱۹۹۸ در شهر سیاتل علنی شد، در سال های اخیر به شکل های گوناگون مانند: "اشغال وال استریت"، ادامه یافته است. توسعه کیفی و کمی رشته های پیوند دهنده جنبش کارگری با مخالفان سرمایه داری، فعالان حفظ محیط زیست، و جنبش های ضد جنگ، که در سال های اخیر ویژگی های مترقی، عدالت خواهانه، و فراملی خود را نشان داده اند، امیدهای واقعی به ممکن بودن ساختمان جهانی دیگر را افزایش داده است. برآیند این نیروها و جنبش ها، توان بالقوه نفی کامل سرمایه داری نولیبرال و عقب راندن "جهانی شدن" را در خود دارد. خواست های اساسی برآیند کلی این جنبش جهانی، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از آن می داند، را می توان در مشخصه های زیر خلاصه کرد:

- پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی، بهره کشی، استعمار و برتری نژادی و جنسی؛
- مردمی کردن (دموکراتیک کردن) رابطه های اقتصادی - سیاسی بین المللی؛
- تغییر اساسی در رابطه های حاکم بر سازمان ملل، تأمین حقوق کشورهای در حال رشد، و تغییر در ساختار "حق وتوی ویژه" کشورهای بزرگ که بارها سد راه تأمین نظر و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل بوده است؛
- منحل کردن همه پیمان های نظامی منطقه ای، به ویژه پیمان تجاوزگر "ناتو"؛
- پایان دادن به نظامی گری، جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشور های مستقل، و برچیدن پایگاه های نظامی خارجی در سطح جهان؛
- ایجاد زمینه های عینی برای خلع سلاح جهانی، و نابودی سلاح های مخرب هسته ای، میکروبی، و شیمیایی؛
- مبارزه با هرگونه تلاش با هدف کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛
- لغو بدهی های فاجعه بار فقرزده ترین کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر نزدیک به نیمی از درآمد ملی آن ها را می بلعد؛
- تنظیم نظام بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه مواد ضروری رشد و توسعه نیروهای مولده کشور های عقب مانده در جهت محو سریع فقر و ایجاد حداقل استاندارد زندگی؛
- بسط همکاری های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری پیشرفته، و امکان مدرنیزه کردن این جامعه ها به منظور کاهش فاصله عمیق بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه؛
- تلاش برای حفظ محیط زیست، و مقابله با برنامه های مخرب شرکت های فراملی و دولت های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک های علمی و گسترش کمک های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، به دلیل محرومیت اقتصادی؛
- مبارزه در راه تأمین حقوق بشر در تمامی کشور های جهان، نفی و طرد حکومت های دیکتاتوری.

سیمای ایران در هزاره سوم میلادی

ایران در قرن بیستم و دهه نخست قرن بیست و یکم شاهد تحول های بسیاری بوده است. ویژگی اساسی این تحول ها را باید از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری، و از سوی دیگر برقراری حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی دانست، که جلو رشد واقعی میهن ما را، با وجود منابع عظیم طبیعی اش، سد کردند. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران روشن می کند که، مردم ما تنها در دوره های بسیار کوتاهی توانسته اند در سرنوشت مملکت شان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند. دوران حکومت پهلوی ها در ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، دوره حکومت مستبدانه و پلیسی بی است که در طول آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی از جمله و به خصوص امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی تبدیل گردید، و در مقام ژاندارمی آمریکا در برابر ملت ها و جنبش های رهایی بخش منطقه قرار گرفت، جنبش های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدید ترین و خشن ترین شکل ممکن سرکوب و به خون کشیده شد، حزب توده ایران غیرقانونی اعلام گردید، و ده ها افسر دلاور توده ای به جوخه های مرگ سپرده شدند.

در نبود آزادی و عدالت در دوران حکم فرمایی رژیم فاسد و مزدور که از سوی بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می شد، و در وضعیت اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و شدت یافتن نارضایتی توده ها، ایران به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمن، از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ما و منطقه است. نویسنده ها، پژوهشگران، و کارشناسان مسائل اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی، که تنها به جا به جایی طبقه های حاکم منجر شد، دانسته اند؛ گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده اند، و گروهی دیگر هم آن را توطئه خارجی پنداشته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند که، جنبش مردمی بی که از میانه دهه پنجاه خورشیدی در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بوده است.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقه های گوناگون، با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، به حرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه جهانی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی - اجتماعی در راه محدود کردن سرمایه داری گام نهاد. پیروزی

انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبدادی بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هر کدام با دیدگاه ها و برنامه های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرهای بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به یک رشته اقدام‌های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

اخراج مستشاران، و بر چیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
ملی کردن ۷۰ درصد از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
ملی کردن بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بودند؛
تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند "ج" و "د"؛
افزایش حداقل دستمزدها؛

برقرار کردن نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
الغای قراردادهای اسارت بار اقتصادی با دولت‌های امپریالیستی؛
خروج از پیمان نظامی سنتو و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛
لغو قرار داد اسارت بار کنسرسیوم نفت.

واقعیت این است که، نیروهای چپ ایران، با وجود توان کمی نسبتاً محدود خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری در درون جامعه برخوردار بودند. اجرای خواست‌های بالا، بخش‌های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و به ویژه حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده‌ها، تحقق پیدا کرد. نیروهای چپ ایران و به خصوص حزب توده ایران، با تکیه بر این دست آوردها، توان توده ای عظیم انقلاب، و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسیدند که، در صورت ژرفش روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دست آورد های مراحل نخست انقلاب، روند انقلابی در کشور را می توان ادامه داد، و سرانجام بر عامل عقب ماندگی رونیایی یعنی نبود یک ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخصی در مسیر بازسازی کشور، چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت کننده درحاکمیت برآمده از انقلاب، که به طور عمده از نیروهای طرفدار جبهه ملی، نهضت آزادی، و روحانیون به رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، در مرحله های آغازین انقلاب حکومت ائتلافی بی را تشکیل دادند که با توجه به تفاوت های اساسی موجود بین این نیروها، زمان چندانی دوام نیاورد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که، ترکیب طبقاتی حاکمیت برآمده از انقلاب به طور عمده شامل بورژوازی تجاری و صنعتی و بخش هایی از خرده بورژوازی بود، و بررغم نقش قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب، این طبقه و متحدان آن نماینده بی در حاکمیت نداشتند. نبود طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت برآمده از انقلاب، نقطه ضعف اساسی بی بود که بعدها پیامدهای فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشت. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، از ژرفش انقلاب و دست آوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که، می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت عمق یافتن آن، "خطر سرخ" ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر، خمینی و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه کردن قدرت، برپایی حکومت خلیفه گری و اجرای قوانین اسلام بودند. گنجاندن اصل ولایت فقیه - در حکم اصل تأمین کننده حاکمیت روحانیون بر حیات سیاسی کشور - در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در میان این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و ترقی خواهانه آن، همه تلاش خود را به کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز که سخت نگران اثرگذاری انقلاب بهمین در کل منطقه، و به خصوص بر رژیم‌های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، از هیچ تلاشی برای درهم شکستن انقلاب و به شکست کشاندن آن، خودداری نکرد.

نیروهایی که حاکمیت را در روندی کوتاه زمان قبضه کردند، خیلی زود خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی خود را در شکل یورش به نیروهای ترقی خواه، دستگیری و شکنجه آن‌ها، بستن روزنامه‌ها، و لشکر کشی نظامی به کردستان، به منظور سرکوب خواست‌های برحق خلق کرد، بروز دادند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه مهمی که در ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ منتشر کرد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم، و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: "با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حزب توده ایران برآن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسئله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود..." (نگاه کنید به: اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، و متحدان آنان، به رهبری خمینی، به لحاظ طبقاتی از خرده بورژوازی سنتی تا بزرگ سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت. این نیروها که در آغاز انقلاب برای تحکیم پایه های سیاسی حکومت به حمایت و پشتیبانی طیف گسترده نیروهای سیاسی ایران، از جمله نیروهای چپ، به منظور کسب اعتبار و ثبات نیازمند بودند، با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی شان، با برنامه و مانورهای از پیش حساب شده ای زمینه سرکوب خشن و پاکسازی گسترده نیروهای دگر اندیش را تدارک دیدند. از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب، هدف ها، و آرمان‌های آن به صدا درآمد. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب - از جمله اصلاحات ارضی - را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه تقدس مالکیت در اسلام، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری تجاری و زمین داران بزرگ را اعلام کرد.

روند چرخش به راست، و در فرجام، شکست انقلاب بهمین ۵۷، گذار بسیار بغرنج و پیچیده ای است که هنوز به بررسی و پژوهش بیشتر نیازمند است، اما آن چه که اکنون، پس از تجربه های به دست آمده می توان بیان کرد این است که، ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت کننده در انقلاب، با وجود ناهمگونی طبقاتی و داشتن نظرهای متفاوت درباره انقلاب و سرنوشت آن، به طور عمده ظرفیت عملی کردن آرمان‌های مردمی انقلاب را نداشتند. با وجود همه آن شعارها در زمینه توجه به حقوق "کوخ نشینان" از سوی خمینی، هدف بخش عمده رهبری این نیروها بازگرداندن ایران به قلمرو چیرگی قوانین قرون وسطایی "صدر اسلام" و "ابدی" کردن حاکمیت روحانیت بر میهن ما بود، بازگشتی که با هدف ها و آرمان‌های مردمی توده های شرکت کننده در انقلاب همخوانی نداشت. این ائتلاف به دلیل نقش ویژه ای که خمینی، در مقام رهبر انقلاب، از آن بهره مند بود، توانست نیروی اجتماعی بزرگی را پشت سر خود قرار دهد، و در نبود جبهه واحدی از نیروهای مترقی و چپ، موفق شد برنامه خود به منظور تحمیل حکومتی اسلامی، باوجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید یادآور شد که، توطئه های امپریالیسم و ارتجاع، به خصوص توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور و فراهم آوردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش، آماده کرد. درپیش گرفتن سیاست خانمان سوز "جنگ، جنگ، جنگ" (به ویژه پس از آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی از بخش های مهمی از خاک میهن) از سوی خمینی، یورش وحشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه، و اعدام های گروهی، باز گذاشتن دست بورژوازی تجاری (بازاریان محترم) به غارت کشور، و طرح قوانین ارتجاعی برضد کارگران، زنان، و زحمتکش (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، اقدام‌های آشکاری بودند از سوی حاکمیت در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگرداندن کشور به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری قبل از انقلاب.

امروز پس از گذشت سی و سه سال از پیروزی انقلاب، روشن است که خمینی، و دیگر سران رژیم ولایت فقیه، با پشت کردن به هدف‌ها و آرمان‌ها ی توده‌های میلیونی، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم را به شکست کشاندند، و فرصت تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال، و عدالت اجتماعی، نابود کردند. رویدادهای دهه اخیر در میهن ما، که آخرین نمونه اش کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ است، که در جریان آن آرای میلیون‌ها ایرانی به طرزی خشن و سرکوبگرانه، به فرمان ولی فقیه پایمال گردید، ماهیت ضد مردمی دیکتاتوری حاکم بر میهن ما را نشان داد. امروز اکثریت قاطع مردم میهن ما در چنگال فقر و محرومیت دست و پا می‌زنند، و "نظام نمونه" جهان چیزی نبوده و نیست جز حاکمیت خشن و سرکوبگرانه، نماینده‌های بزرگ سرمایه داری بوروکراتیک و تجاری که پیامدهای فاجعه باری برای ایران به همراه داشته است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سپرده شدن رهبری انقلاب به خمینی و روحانیون هوادار او، و عملکرد فاجعه بار این نیروها در سی و سه سال گذشته، آزمون تاریخی بزرگی بوده است که با رسوایی این نیروها و نمایش ورشکستگی نظری - اخلاقی آن‌ها همراه بوده است. این تجربه تاریخی در عین حال نشان داد که، "راه سومی" که رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می‌دادند، چیزی جز همان نظام کهنه سرمایه داری نیست که این بار با روبنایی عقب مانده و قرون وسطایی در قالب دیکتاتوری ولایت فقیه خود را نمایان کرده است.

ایران در هزاره سوم میلادی کشوری است اسیر دیکتاتوری سرمایه داری بزرگ با روبنایی مذهبی. ادامه رژیم ولایت فقیه به عنوان نماد تمرکز قدرت سیاسی این دیکتاتوری، سد اساسی حرکت ایران به سمت پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و دست یابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی است. وجود میلیون‌ها تن بیکار، به سربردن ده‌ها میلیون نفر از شهروندان در فقر و محرومیت، اقتصاد تک محصولی، نبود صنعت‌های پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی‌های مدنی و دموکراتیک، نقض وحشیانه حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز که آماده است تا به منظور تأمین و تضمین حیات خود، به هر جنایتی دست بزند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

تغییرهای اجتماعی-اقتصادی، و دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، سی و سه سال پس از انقلاب بهمن

بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب بهمن، شرایط اجتماعی - اقتصادی و آرایش طبقاتی میهن ما دستخوش تحول‌های عمده و پراهمیتی بوده است. در پی پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، روند حرکت و رشد سرمایه داری به طور موقت با اختلال‌هایی همراه شد. اقدام‌هایی نظیر ملی کردن بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، برخی صنایع بزرگ، و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و مجتمع‌های بزرگ کشاورزی و خدماتی - گرچه از اهمیت جدی و اصولی بی برخوردار بودند - اما با فرا نرویدن انقلاب به مرحله اجتماعی و حاکمیت یافتن ارتجاع، این اقدام‌های موثر و پرازش نتوانست در ساختار اقتصاد ایران، دگرگونی ژرف و پایداری پدید آورد، و تعادل نیروها در جامعه به سمت حاکمیت سیاسی - اقتصادی کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک تغییر کرد. سرمایه بزرگ تجاری با چنگ انداختن بر شاه‌رگ حیات اقتصادی کشور و نفوذ فوق‌العاده در نهادهایی همچون "بنیاد مستضعفان"، "بنیاد شهید"، "تولیت آستان قدس رضوی"، و در کنار آن، سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) جدید، به نیروی غالب و مسلط بدل شد. حزب ما در برنامه مصوب پلنوم هفدهم (۱۳۶۰) خود با هشدار نسبت به تشدید فعالیت سرمایه بزرگ تجاری و رشد سرطانی آن خاطر نشان ساخته بود: "... هم اکنون عملکرد سرمایه داری تجاری و تاحد معینی سرمایه داری وابسته به زمین و مسکن این خطر [بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه داری] را در مقابل چشم همه مردم قرارداده و ضرورت مبارزه همه جانبه برای ریشه کن کردن این تسلط غارتگرانه و محدود کردن فعالیت سرمایه در این زمینه‌ها را از طرف وسیع‌ترین اقشار جامعه ایران مطرح کرده است" (برنامه حزب توده ایران، ۱۳۶۰).

با تحکیم پایه‌های رژیم ولایت فقیه، به ویژه پس از پایان جنگ خانمان سوز هشت ساله ایران و عراق، سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه داری اداری (بوروکراتیک) پایه‌های انحصاری قدرت سیاسی - اقتصادی خود را تحکیم کردند. اجرای برنامه "تعدیل اقتصادی" از سوی کارگزاران و نمایندگان سیاسی این نیروها نه تنها ضربه‌های جبران ناپذیری به بخش صنعت و تولید کشور وارد ساخت، بلکه سبب گردید که واردات به شدت افزایش یابد و اقتصاد بیش از پیش به سمت دلالی و فعالیت‌های غیرمولد رانده شود؛ تولید به حاشیه رفت و توزیع جای آن را اشغال کرد.

در عین حال، به کارگیری سیاست‌های "تعدیل اقتصادی"، ژرفش شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد ملی را باعث شد. این سیاست را می‌توان سمت گیری عمده اقتصادی رژیم ولایت فقیه در دو دهه اخیر دانست که با برگراری احمدی نژاد به ریاست جمهوری، شتاب بیشتری گرفت. مطابق گزارش مرکز آمار ایران (خرداد ماه ۱۳۸۹)، بر اثر سیاست‌های مخرب اقتصادی به کار گرفته شده در دهه‌های اخیر که از جمله به تشدید بیکاری، تورم، و رشد نقدینگی، انجامیده است، در حال حاضر بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق، و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند (روزنامه دنیای اقتصاد، ۸ خرداد ۱۳۸۹).

ویژه نامه روزنامه شرق در باره اشتغال، ۱۰ دی ماه ۱۳۹۰، فاش کرد که کارشناسان اقتصادی "هیات چشم‌انداز اقتصاد ایران" حداقل دستمزد واقعی هر کارگر ایرانی در سال جاری را ۱۲۱ هزار تومان برآورد کرده‌اند. برآورد چنین رقمی در حالی است که طبق مصوبه شورای عالی کار در اسفند ماه سال گذشته، میزان حداقل دستمزد اسمی کارگران در سال ۹۰ به میزان ۳۳۰ هزار تومان اعلام شده بود. "طبق ارزیابی کارشناسان اقتصادی، رقمی که قدرت خرید کارگران را نشان می‌دهد، حداقل مزد واقعی است که در سال جاری ۱۲۱ هزار تومان برآورد می‌شود. از سوی دیگر هرچند از سوی مقامات رسمی خط فقر کشور اعلام نشده اما قطعاً حداقل مزد واقعی محاسبه شده کارگران در سال جاری، پایین‌تر از خط فقری خواهد بود که تاکنون از سوی کارشناسان این حوزه اعلام شده است."

با توجه به خودداری مقام‌های رسمی در ارایه آمار جدید در زمینه خط فقر، بدون شک این آمار با توجه به اجرای برنامه ضد مردمی حذف یارانه‌ها، تحریم‌های فزاینده اقتصادی، و رشد اقتصاد انگلی به ضرر فعالیت‌های مولد تولیدی، که به تعطیلی بسیاری از مراکز تولیدی منجر گردیده است، تعداد افرادی که به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند آماری بسیار بیشتری را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که آمار رسمی اعلام می‌دارد، درآمد حاصل از فروش نفت خام در مقام منبع اصلی درآمد ارزی، طی سه دهه اخیر، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. در این عرصه درآمد سالانه ارزی در دوره احمدی نژاد، ۲/۵ برابر متوسط درآمد سالانه دولت خاتمی، ۴/۳ برابر دوره رفسنجانی، و ۴/۸ برابر دوره میر حسین موسوی، و ۵ برابر دوره ۹ ساله آخر حیات رژیم محمد رضا پهلوی بوده است (روزنامه سرمایه، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸). بر اساس گزارش روزنامه آرمان، ۲۰ آذر ماه ۹۰، به نقل از آمار بانک مرکزی و وزارت نفت، میزان درآمد صادرات نفت خام در دولت نهم معادل ۲۷۹ میلیارد دلار بوده است، و در دو سال و نیمی که از فعالیت دولت دهم می‌گذرد از همین محل معادل ۱۹۲ میلیارد دلار کسب شده است. درآمدهای دولت نهم احمدی نژاد، در مقایسه با دولت دهم وی، ۱۴ درصد رشد درآمد داشته است. بر اساس همین گزارش، تا پایان سال ۹۰ کل درآمد صادرات نفت خام دو دولت [نهم و دهم] به ۵۰۵ میلیارد دلار می‌رسد. با استناد به همین گزارش، کل درآمدهای نفتی دولت‌های اول تا هشتم، یعنی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳، معادل ۴۳۳ میلیارد دلار بوده است.

روند کلی، حاکی از تغییر در آرایش نیروی کار از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت‌های غیرمولد است. نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۸ از کاهش سهم ۸/۲ درصدی نسبت سرمایه ثابت به تولید داخلی گزارش می‌دهد، که این امر گرایش سرمایه گذاری‌های کشور به سمت ساختمان و مستغلات را نشان داده، و حاکی از کاهش رشد صنعتی کشور است (روزنامه سرمایه، ۱۷ شهریور ۱۳۸۸). برپایه اعتراف رئیس کمیسیون صنایع و معادن در سال ۱۳۸۸، از مصوبه قانون بودجه سال ۱۳۸۸ که می‌باید ۳ میلیارد دلار در سال مذکور به بخش تولید اختصاص یابد، حتی یک دلار هم به تولیدگران پرداخت نشد. آمارهای رسمی نشانگر آنست که ۵۰ درصد واحدهای تولیدی کشور تعطیل یا در شرف تعطیلی اند. همچنین اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ ایران با کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت خود مشغول کارند. روزنامه "جهان صنعت"، ۲۵ دی ماه ۹۰، بر پایه بررسی کارشناسانه آمارهای

رسمی اعلام کرد: "بیش از یک میلیون شاغل در سال گذشته شغل خود را از دست داده‌اند."

داده‌های مرکز آمار ایران که در بهار ۱۳۹۰ انتشار یافت، اعلام می‌دارد که، بخش خدمات با ۴۷/۴ درصد بیشترین سهم اشتغال را داراست. بخش‌های صنعت با ۳۱/۸ و کشاورزی ۲۰/۹ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند. بر اساس همین گزارش، از انتهای سال ۱۳۸۸ تا انتهای سال ۱۳۸۹ تعداد شاغلان بخش کشاورزی از ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. در همین مدت تعداد شغل‌ها در بخش صنعت ۱۰۰ هزار کاهش داشته است. در مقابل، به تعداد شاغلان در بخش خدمات ۲۰۰ هزار نفر افزوده شده است. در انتهای سال ۱۳۸۹ بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کشاورز، ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر صنعتگر، و ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در بخش خدمات شاغل بوده‌اند.

بخش بزرگی از رشد اشتغال در فعالیت‌های خدماتی ایران، که به رغم کاهش نرخ رشد اقتصادی روی داده است، در عمل با افزایش واردات و تبدیل برخی از واحدهای تولیدی به عرضه‌کننده کالاهای رقیب خارجی (در زیربخش‌هایی چون پوشاک، چرم، کفش) صورت پذیرفته است، که در چنین موردهایی بالاترین سهم اشتغال خدماتی با کاهش سهم فعالیت‌های صنعتی همراه بوده است. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به درآمد نفت، رشد سریع واردات مصرفی در سال‌های اخیر موید این فرضیه است که شمار کثیری از شغل‌های تولیدی به کشورهای طرف معامله‌های تجاری ایران (به ویژه چین و کره) منتقل شده‌اند.

بر اساس تحلیل کارشناسان اقتصادی، اقتصاد کشور برای حداقل سه سال اخیر در رکود بوده است. روزنامه اعتماد در این رابطه فاش می‌کند: "بر رغم خودداری بانک مرکزی از انتشار آمارهای رسمی مربوط به عملکرد اقتصادی کشور و انتشار آمار رشد تولید و سرمایه‌گذاری پس از سال ۱۳۸۶، شاخص‌های دیگر تأیید کننده‌ی بروز وضعیت کساد در اقتصاد کشور هستند. به طور مثال بخش ساختمان که بیشترین پیوند را با دیگر بخش‌های اقتصادی کشور دارد و منبع مهمی برای خلق فرصت‌های شغلی است، از سال ۱۳۸۷ در رکود به سر می‌برد. ارزش واردات ماشین‌آلات و ابزارهای الکتریکی (که بخش قابل توجهی از کالاهای سرمایه‌ای هستند) طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ معادل ۱۴/۲ درصد، وسایل حمل و نقل ۱۸/۵ درصد و آهن و فولاد ۱۲/۵ درصد تنزل پیدا کرده است. شاخص مهم دیگری که وقوع کساد ناگزیر در سال‌های اخیر را مورد تأکید قرار می‌دهد رشد بسیار ناچیز سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص (به ترتیب ۳ و ۶/۶ درصد) در سال‌های رونق و افزایش درآمدهای نفتی (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) است. رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بسیار ضعیف‌تر (به ترتیب معادل ۲/۵ و ۲/۱ درصد) بوده که از پیش‌بینی‌های برنامه‌ی چهارم (رشد متوسط سالانه ۱۶/۹ درصد) بسیار کم‌تر است. بر اساس نتایج طرح نمونه‌گیری اشتغال و بیکاری منتشره از سوی مرکز آمار ایران شمار شاغلین کشور در سال ۱۳۸۴، ۲۰/۶۱۵ میلیون و در سال ۱۳۸۹، ۲۰/۶۷۷ میلیون نفر و میزان فرصت‌های شغلی جدید بسیار ناچیز بوده است. اقتصاددانان مطلع تصریح دارند که میان اشتغال و رشد اقتصادی ارتباط مستقیم برقرار است و اینکه ۲ درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی نرخ بیکاری را یک درصد کاهش می‌دهد. در شرایطی که رشد اقتصادی روندی نزولی به خود می‌گیرد، افزایش آهنگ رشد فرصت‌های شغلی ناممکن است."

ترکیب درآمد ملی ایران نشان می‌دهد که، با اجرای دستورات "سندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی"، اقتصاد ایران بر پایه الگوهای رشد سرمایه‌داری و استفاده از درآمدهای نفتی، به اقتصادی غیرمولد بدل شده است. یکی از جنبه‌های بسیار مهم در تحول آرایش طبقاتی جامعه - با توجه به اجرای سیاست‌های دیکته شده از سوی نهادهای قدرتمند سرمایه‌داری و نیز با در نظر داشت ترکیب درآمد ملی و هزینه‌های ملی - رشد مصرف‌گرایی کاذب بدون رشد تولید با تکیه به درآمدهای نفتی و رانت خواری است؛ این امر، پیدایش لایه‌ها و طبقه‌های جدیدی را موجب گردیده است که بخش کم‌شماری از جامعه را تشکیل می‌دهند. این لایه‌های انگلی نقش پررنگ و مؤثری در حیات سیاسی - اقتصادی دارند. نکته پراهمیت در بحث دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، رشد سرطانی سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید و نقش فزاینده جَرگه سالاری نظامی (الیگارشی نظامی)، یعنی سپاه پاسداران، است. فعالیت‌های اقتصادی سپاه در مقام لایه مسلط سرمایه‌داری کنونی بوروکراتیک ایران و دولت دست‌نشانده آن - دولت احمدی‌نژاد - جنبه‌های مهمی از آرایش طبقاتی در جامعه را آشکار می‌سازد که باید نسبت به آن فوق‌العاده حساس و دقیق بود. ریشه اصلی رشد و برآمدن جَرگه سالاری نظامی را باید در ساختار سرمایه‌داری مخدوش کشور ما و نیز برنامه‌های تعدیل اقتصادی جستجو کرد. با افزایش درآمدهای نفت، در سالیان اخیر، قشر فوقانی کارگزاران رژیم با استفاده از رانت حکومتی و با برداشت غیرقانونی از درآمدهای ملی و دستبرد به آن، بر میزان ثروت و به موازات آن نفوذ خود در حاکمیت افزوده‌اند. عملکرد اقتصادی - سیاسی سپاه (لایه کنونی غالب در سرمایه‌داری بوروکراتیک ایران) در تضاد با منافع اکثریت مردم است و تنها در راستای منافع بخش اندک شماری از جامعه قرار دارد. سرمایه‌بزرگ تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک، عنصرهای عمده تشکیل‌دهنده روابط و نظام اقتصادی حاکم به شمار می‌آیند. نمایندگان سیاسی آن‌ها، صاحب نفوذ و قدرت در هرم حاکمیت‌اند. تحول‌های یاد شده، ترکیب طبقاتی حاکمیت و ترکیب طبقاتی جنبش مردمی، از جمله جنبش ضد استبدادی کنونی در برابر کودتای انتخاباتی - جنبش سبز - را روشن می‌کند.

طبقه کارگر:

ترکیب کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در سه دهه اخیر با تحول‌های چشمگیری همراه بوده است. اجرای سیاست‌های ضد ملی تعدیل اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصادی و ادامه این سیاست‌ها در دولت احمدی‌نژاد، بیشترین تأثیر را بر طبقه کارگر و نقش و جایگاه آن بر جا گذاشته است. مطابق آمار، با رکود و تعطیلی کارخانه‌های بزرگ، بخش عمده طبقه کارگر ایران در کارگاه‌های کوچک، صنوف و بنگاه‌های کوچک تولیدی مشغول به کارند. این واقعیت، امر سازمان‌یابی جنبش کارگری را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. بر اساس آخرین داده‌های آماری، شمار کارگران واحد‌های تولیدی و صنعتی کشور ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که بخش عمده‌ای از آنان در واحد‌های تولیدی کوچک مشغول به کارند. بر اساس گزارشی که ایسنا، دی ماه ۹۰، به نقل از مرکز آمار ایران انتشار داد، تعداد کارگاه‌های صنعتی با ۱۰ نفر کارگر و بیشتر در سال ۱۳۸۷، ۱۷ هزار و ۷۱ واحد و در سال ۱۳۸۸ را ۱۲ هزار و ۸۶۳ واحد اعلام کرده است که نشان از کاهش پنج و نیم درصدی این واحدها را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. تعداد شاغلان این بخش در سال ۱۳۸۸، کمی بیشتر از ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر اعلام گردیده است.

طبقه کارگر به سبب نقش مؤثرش در حیات اقتصادی، نیروی پرتوان و اساسی در عرصه تحول‌ها به شمار می‌آید. ضعف کمی و کیفی و نبود تشکل‌های مستقل، مانع از حضور جدی‌تر و متشکل جنبش کارگری در مبارزات ضد استبدادی می‌گردد. طبقه کارگر ایران به لحاظ عینی جدی‌ترین نیروی ناسازگار و مخالف با اقتصاد دلالی و انگلی است.

طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقی‌خواه و تحول‌طلب جامعه ماست. غلبه بر ضعف طبقه کارگر در زمینه سازمان‌یافتگی و یکپارچه کردن اعتراض‌ها، در کنار پیوند زدن مبارزه‌اش، به همراه دیگر زحمتکشان، با جنبش همگانی ضد استبدادی، وظیفه‌ی تاخیر ناپذیر تلقی می‌شود. دگرگونی‌های پرشتاب در فضای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌های عینی رشد و گسترش جنبش کارگری را فراهم می‌آورد. طبقه کارگر در مبارزه با استبداد و تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی، یا به بیان دقیق‌تر، تحول‌های ترقی‌خواهانه آینده کشور، نقشی پراهمیت و تعیین‌کننده برعهده دارد.

دهقانان:

دهقانان نزدیک‌ترین متحدان طبقه کارگرند. دهقانان ایران برپایه منافع اجتماعی خویش، دارای گرایش‌های عدالت‌جویانه، آزادی‌خواهانه، و ضد استبدادی‌اند. دهقانان زحمتکش نزدیک‌ترین و عمده‌ترین متحدان طبقه کارگر به راه تحول‌های بنیادین و در طرد رژیم ولایت فقیه به شمار می‌آیند. طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب، به دلیل‌های متعدد، از جمله: فروپاشی بنیه بخش کشاورزی، واردات گسترده کالاهای کشاورزی، حمایت حاکمیت از بزرگ زمین‌داران، و فعالیت مخرب بنیادهای انگلی، فقر، و مهاجرت‌های گسترده از روستا به شهر، جنبش دهقانی کشور بسیار ضعیف باقی مانده است. در سال ۱۳۷۵، ۶۸ هزار آبادی در سرار کشور سرشماری شد. آمار سال ۱۳۸۵، ۶۳ هزار آبادی را ثبت کرده است. در سال‌های اخیر آمار روستاها به مرز ۵۵ هزار تنزل یافته است. رئیس مرکز آمار ایران اعلام کرد که، تعداد روستاهای کشور از ۸۵ هزار در سال ۷۵ به ۴۶ هزار روستا در سال ۸۵ کاهش یافته است.

است، و به عبارتی، ۳۹ هزار روستای کشور طی این مدت خالی از سکنه شده‌اند و جمعیت آن‌ها به سمت شهرهای برخوردار از امکانات حرکت کرده‌اند. رئیس سازمان آمار ایران با بیان این مطلب در پنجمین همایش مهاجرت در ایران افزود که، حدود ۶۸ درصد جمعیت کشور در سال ۱۳۳۵ در مناطق روستایی سکونت داشتند که هم اکنون وضعیت برعکس شده و ۶۸ درصد جمعیت در مناطق شهری سکونت دارند (روزنامه خراسان، اسفند ماه ۱۳۸۸). البته دکتر عادل آذر، رئیس فعلی مرکز آمار ایران، در نشستی خبری که به منظور شروع سرشماری نفوس و مسکن برگزار شده بود، پیش‌بینی کرد که، جمعیت روستاهای ایران در این آمارگیری به حدود ۲۲ درصد [جمعیت کشور] رسیده باشد. آذر می‌گوید که، جمعیت روستاهای ایران بسیار کم شده و این کاهش را مربوط به ۲۰ سال گذشته می‌داند. آذر همچنین اضافه کرده است که، فقط پنج استان کشور با رشد مثبت جمعیت روستایی مواجه بوده‌اند اما این روستاها نیز در سال‌های بین دو سرشماری جمعیت‌شان تغییر کرده و کم شده است. رئیس مرکز آمار ایران در این ارتباط گفت که، در حال حاضر و با توجه به سرشماری‌های سال‌های گذشته روستاییان ۳۰ درصد از جمعیت مردم ایران را تشکیل می‌دهند و پیش‌بینی می‌شود جمعیتی که در سال‌های قبل از انقلاب ۷۰ درصد جمعیت کل کشور بود در سرشماری سال جدید به زیر ۳۰ درصد برسد و در ازای آن رشد شهرنشینی در ایران بالا برود (روزنامه شرق، ۲۹ تیرماه ۹۰).

کاهش سهم بخش کشاورزی با افزایش سهم صنایع همراه نبوده است؛ بخش خدمات رشد پیدا کرده است که این رشد ناشی از گسترش فعالیت‌های غیرمولد و تجاری و در نتیجه تزریق درآمدهای نفتی بوده است. بر اساس گزارش بانک مرکزی، هر خانوار روستایی در سال ۱۳۸۷، ۵۵۷ هزار تومان کسری بودجه داشته است. این حقیقتی است که سیاست‌های رژیم در رابطه با واردات بی رویه محصولات کشاورزی و تاخت و تاز دلالان و واسطه‌ها در این بخش، به طور عملی کشاورزان و دهقان‌ها را به خاک سیاه نشانده است و کوچ عمومی آنان به شهرها و کاهش شمار روستاها و روستائیان را باعث شده است. از سوی دیگر، رژیم از طریق اجرای سیاست "هدفمند کردن یارانه‌ها" و ارائه یارانه‌های نقدی، سعی داشته است که حمایت فقیرترین لایه‌های روستایی و عشایری را برای ادامه و تضمین حیات سیاسی خود جلب کند. نبود تشکل‌های صنفی در بین دهقانان و نبود سندیکاها و ویژه کارگران کشاورزی، از عامل‌های عمده ضعف جنبش دهقانی محسوب می‌شوند. عشایر، که بخش تحلیل روستایی [روستایی] کشور را تشکیل می‌دهند، کماکان در چارچوب روابط عقب مانده ایلی - عشیره‌ای به سر می‌برند. سیاست‌های رژیم ولایت فقیه، و در کنار آن، حادثه‌های طبیعی مانند خشکسالی چند سال اخیر، بر فقر و تیره‌روزی آنان افزوده است. حل مشکل‌های عشایر و تلاش برای اسکان داوطلبانه آنان، از وظایف‌های دولت ملی و دمکراتیک آینده میهن ماست. دهقانان توان بالقوه مهمی در جامعه محسوب می‌شوند و سازمان دهی آنان و احیای جنبش دهقانی، در پیروزی و ارتقاء جنبش مردمی و طرد رژیم ولایت فقیه عاملی انکارناپذیر قلمداد می‌گردد.

خرده بورژوازی، و قشرهای میانه حال:

خرده بورژوازی در مجموعه خود به دو بخش شهری و روستایی تقسیم می‌شود. خرده بورژوازی ایران در طول دهه‌های اخیر اکثریت جامعه شهری ایران را تشکیل داده است. خرده بورژوازی ایران طیف گسترده‌ی شامل کارمندان رده‌های پایین ادارات دولتی و خصوصی، معلمان، پیشه‌وران، و کسبه خرد، و همچنین صدها هزار دهقان کم زمین، در کنار بخش اندک شمار دهقانان میانه حال، را دربر می‌گیرد.

خرده بورژوازی به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می‌شود. حزب ما در ارزیابی‌های خود از بخش سنتی خرده بورژوازی ایران، این گروه را شامل بازماندگان نظام‌های پیش از سرمایه‌داری ارزیابی کرده است که به نحوی در عرصه تولید و توزیع کالا و خدمات نقش داشتند. با گسترش نظام سرمایه‌داری در میهن ما، میدان فعالیت خرده بورژوازی سنتی تنگ‌تر شده و بخش‌های وسیعی از آن به سمت ورشکستگی سوق داده شده‌اند. خرده بورژوازی جدید ایران زائیده سرمایه‌داری کنونی است و بخش وسیعی از آن در شرکت‌های خدماتی و یا فن‌آوری و همچنین کارگاه‌های تولیدی و تعمیرگاه‌های کوچک و متوسط متمرکز شده‌اند.

با رشد سرطانی سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید، خرده بورژوازی ایران و قشرهای میانه حال جامعه در تنگنا قرار گرفته‌اند، و منافع آن‌ها تهدید می‌شود. این قشرها در مجموعه خود زیر فشار خردکننده سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه بوروکراتیک قرار دارند. در سال‌های اخیر بر وزن اجتماعی قشرهای میانه حال افزوده شده است؛ آن‌ها در جنبش مردمی نقش فعالی بازی می‌کنند. نارضایتی شدید قشرهای میانه حال از وضع موجود و استبداد ولایتی، ضرورت توجه دقیق به موقعیت، توان، و جایگاه این لایه عظیم و تأثیرگذار اجتماعی و نیز همکاری با نمایندگان سیاسی آن را به یک اولویت غیرقابل چشم‌پوشی در تحول‌های کنونی میهن ما مبدل ساخته است. باید توجه این قشرهای اجتماعی را به درپیش گرفتن موضع‌های قاطع و ریشه‌نگر (رادیکال) جلب کرد، و از توان چشمگیر آن‌ها به سود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت.

طبقه سرمایه دار:

سرمایه‌داری ایران دچار دگرگونی‌های کیفی قابل ملاحظه‌ای شده است. سرمایه‌داری تجاری کلان و سرمایه‌داری بوروکراتیک که بخش عمده‌ای از سران رژیم و روحانیون حاکم را شامل می‌شود، بهره‌برده‌های اصلی تحول‌های سه دهه اخیرند. نفوذ سیاسی و توان مالی - اقتصادی این دو لایه سرمایه‌داری ایران، بسیار بالاست. این دو لایه سرمایه‌داری از عمده‌ترین نیروهای ارتجاعی مخالف هر نوع جنبش ترقی‌خواهانه مردمی به شمار می‌آیند. سرمایه‌داری بوروکراتیک ایران، که اکنون فرماندهان سپاه پاسداران (جگرگه سالاری نظامی) در آن نقش عمده‌ای دارند، در کودتای خونین انتخابات ریاست جمهوری اخیر، احمدی‌نژاد را بر کرسی قوه مجریه گمارد، و در رویدادهای سال‌های اخیر همواره نقش عمیقاً ضد مردمی و ضد جنبش آزادی خواهانه مردم ما داشته است. فساد مالی شدید و رانت خواری، ویژگی عمده این سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری بوروکراتیک با هرگونه تحول مترقی در کشور مخالف است و در تضاد با آن قرار دارد. در حال حاضر، با وجود تنش‌های بسیار در فضای سیاسی کشور، برسر تصاحب رانت‌های حکومتی، به ویژه رانت نفت، رقابتی پیدا و پنهان بین لایه‌های سرمایه‌داری انگلیسی، یعنی سرمایه بزرگ تجاری و بوروکراتیک جریان دارد، و برخورد منافع آن‌ها، ضمن اشتراک هایشان، بسیار چشمگیر و شایسته توجه است.

در کنار این دو بخش، سرمایه داران صنعتی کوچک و متوسط حضور دارند که منافع عینی آنان با تولید ملی گره خورده است؛ واردات سیل آسای کالاهای رسمی، قاچاق خارجی، فساد گسترده، و رانت خواری، منافع این سرمایه داران را تهدید می‌کند. این بخش سرمایه داران ملی، در تحول‌های چند سال اخیر، به ویژه در مبارزه با کودتای انتخاباتی، از زمره نیروهای بسیار فعال بوده‌اند. در مرحله کنونی، از سویی عملکرد سرکوبگرانه، به شدت آلوده و فاسد سرمایه‌داری بوروکراتیک نظامی، و از دیگر سو نفوذ مالی و سیاسی فوق‌العاده سرمایه بزرگ تجاری، در تضاد جدی با دیگر لایه‌های سرمایه‌داری، به خصوص بخش سرمایه‌داری وابسته به تولید، قرار دارد. افزایش فعالیت سیاسی بورژوازی ملی در پیوند با قشرهای میانه حال، و تأکید شان بر خواست‌های دمکراتیک مانند: برگزاری انتخابات آزاد، مبارزه با کودتای انتخاباتی و دولت ضد ملی احمدی‌نژاد، پدیده قابل تأملی است که لزوم توجه دقیق به آن در سازمان دهی مبارزه گسترده با رژیم ولایت فقیه، اهمیت جدی دارد.

تحول از کدام راه؟

از خرداد ماه ۱۳۷۶ و رأی "نه" تاریخی بیش از بیست میلیون ایرانی به نامزد "اصلاح" ولی فقیه رژیم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، تا به امروز، جنبش مردمی میهن ما در راه تحول‌های اجتماعی و دستیابی به حقوق و آزادی‌های دمکراتیک با فراز و نشیب بسیار ادامه یافته است. مبارزه جنبش مردمی در دوران هشت ساله روند اصلاحات، یعنی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، توانست مهر و نشان خود را بر تحول‌های جامعه ما برجای گذارد و طیف

گسترده‌ی بی از نیروهای اجتماعی را به عرصه مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه بکشاند.

خیزش پرشکوه مردم میهن ما بر ضد کودتای انتخاباتی، در بیست و دوم خردادماه ۱۳۸۸، ادامه این مبارزه و نقطه عطفی در پیکار سه دهه اخیر برضد استبداد و دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه به شمار می آید. حضور نیرومند توده‌ها در میدان مبارزه، بسیاری از معادله‌های سیاسی را زیر تأثیر خود گرفت و باردیگر نشان داد که، مردم دلیر ایران به رغم سرکوب و اختناق، خواهان زندگی بهتر و تأمین حقوق بدیهی خود از جمله آزادی، عدالت اجتماعی، و طرد استبداد و ارتجاع اند. آنچه در جریان انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن رخ داد، گواه بر وجود ریشه‌های ژرف اجتماعی جنبش مردمی در کشور ماست. جنبش اعتراضی مردم، بخش‌های وسیعی از جامعه را فراگرفت. طبقه‌ها و قشرهای مختلف، هریک به نحوی، منافع خود را در معرض خطر سیاست‌های ضد ملی و ضد مردمی دولت احمدی نژاد و ارتجاع حاکم دیده، و می بینند. طیف گسترده شرکت کننده در جنبش مردمی، ژرفای ناراضیاتی اجتماعی را به خوبی آشکار می سازد. برخلاف تبلیغات دروغین کودتاچیان به رهبری ولی فقیه، مبارزات اعتراضی برضد تقلب بزرگ و کودتای انتخاباتی از بطن جامعه و پراساس نیازها و ضرورت‌های عینی پدید آمده، و ادامه پیدا کرده است. حزب ما این جنبش را، به رغم پاره‌پاره‌ی ضعف‌ها، ادامه مبارزات ضداستبدادی و آزادی‌خواهانه دهه‌های اخیر و دارای ماهیت و خصلت ملی، دموکراتیک، ضد دیکتاتوری، و استقلال طلبانه ارزیابی می‌کند. مبارزه دشوار و همه‌جانبه‌ی بی که در پی کودتای نظامیان، و خیانت به رای میلیون‌ها ایرانی آغاز گردیده است، با عبور از مرحله‌های مختلف - که هر یک نیازمند سیاست و خط مشی بی واقع بینانه و منطبق بر همان مرحله و لحظه مفروض است - با تکیه بر نیروی توده‌ها ادامه خواهد یافت. نکته پراهمیت اینست که، جنبش با همه فراز و فرودهای خود، خاموش و سرکوب نگردیده است. تظاهرات عظیم و میلیونی توده‌ها در روزهای نخست پس از کودتای انتخاباتی، رژیم را به هراس افکند و پایه‌های آن را به شدت متزلزل ساخت. کودتاچیان و حامیان آنان دریافته‌اند که اگر اجازه دهند این شکل حرکت عظیم خیابانی ادامه پیدا کند، شهرهای کشور می‌توانند حالت روزهای انقلاب را به خود بگیرند و مهار اوضاع از دست آنان خارج خواهد شد. هجوم ده‌ها هزار نیروی امنیتی، بسیج، و سپاه، و اشغال شهرهای عمده کشور و سرکوب و وحشیانه، مختل کردن خط‌های ارتباطی از جمله تلفن، تلفن همراه، و اینترنت، دستگیری‌های وسیع، توانست جلو شرکت گسترده توده‌ها در خیابان‌ها را بگیرد، اما این هجوم گسترده و وحشیانه نیروهای امنیتی - نظامی به هیچ روی به معنای پایان اعتراض‌های مردمی، و یا به بیان ولی فقیه و مزدوران تاریک اندیشی، "پایان فتنه" نیست و نمی‌تواند باشد. حزب ما به عنوان بخش جدایی ناپذیر و فعال این جنبش، تداوم مبارزات را در سازمان دهی توده‌ها، افشاگری پیگیرانه استبداد و دولت ضدملی و نامشروع مولود کودتا، بالا بردن آگاهی، جلب و جذب هرچه بیشتر جنبش کارگری و طبقه‌ها و لایه‌های محروم به صف‌های مبارزه، اتحاد عمل بین همه مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی، و نیز ادامه تکان‌های سنگین اعتراضی توده‌ها، ارزیابی می‌کند.

استفاده ماهرانه از هر روزنه و شکاف در حاکمیت - با پایبندی به خواست و منافع مردم - از ضرورت‌های گزینش سیاستی مؤثر و کارآمد در مبارزه با دیکتاتوری و ارتجاع قلمداد می‌شود. یکی از ضعف‌های جنبش سبز، در آغاز کار، تأکید یک جانبه و صرف بر آرای انتخابات، کم توجهی به مسایل عمومی در زمینه: سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، فشار شدید اقتصادی - اجتماعی تحمیل شده برگرده زحمتکشان، و عدم تلاش در جذب و جلب طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به صف مبارزه بود. به اعتقاد ما، طرح این واقعیت که: وخامت روزافزون وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان با سیاست‌های مخرب و ضدملی ارتجاع حاکم، دولت احمدی نژاد و مافیای نظامی - امنیتی ارتباط مستقیم دارد، و اینک سیاست‌های ضد مردمی بی‌مانند برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها، طرح تحول اقتصادی، و جز این‌ها، که زندگی را برای زحمتکشان تلخ و ناگوارتر ساخته و می‌سازد، از جمله مسایلی است که باید در مرکز توجه مبارزه سیاسی - اجتماعی نیروهای سیاسی قرار بگیرد. نکته پراهمیت دیگر، ضرورت اتحاد و وحدت عمل بین نیروهای شرکت کننده در جنبش مردمی است. رویدادهای پس از کودتای انتخاباتی لزوم توجه جدی به این امر را برجسته می‌سازد. طیف گسترده نیروهای اجتماعی، و ائتلاف متنوع نیروهای سیاسی، از نیروهای ملی تا طیف وسیع نیروهای چپ در صف جنبش مردمی، ضرورت نزدیکی، تفاهم، اشتراک مساعی و اتحاد عمل را به اولویتی مهم بدل می‌سازد. علاوه بر این‌ها، در طول دوران پس از رویدادهای مرتبط با کودتای انتخاباتی، دولت کودتا به رهبری ولی فقیه، با ناکامی و شکست سنگین دیپلماسی هسته‌ای خود روبه‌رو شد، که قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن اعمال تحریم‌های مداخله جویانه و یک جانبه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا، حاصل آن بود. قطعنامه‌های تحریمی مداخله جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، از جمله تحریم نفت ایران، به شدت به زیان منافع و امنیت ملی کشور ما بوده، و در اوضاع جاری کشور، دستاویزی برای ارتجاع حاکم به منظور به کار بردن فشار بیشتر بر جنبش مردمی است. حزب ما، ضمن محکوم کردن تحریم‌ها و مخالفت قاطع با آن، سیاست‌های ضدملی و مغایر با منافع ملی دولت کودتا و ولی فقیه را عامل تشدید فشار بر کشور و پایمال شدن منافع ملی و حقوق راستین مردم ایران تلقی می‌کند. به علاوه، این واقعیت نیز آشکارتر شده است که، دولت نامشروع کودتا توانایی و گرایش به تأمین منافع ملی و تضمین حقوق بدیهی کشور در زمینه انرژی هسته‌ای و کسب فن آوری آن در همکاری سازنده و مثبت با جهان نداشته و ندارد. در این زمینه، حزب ما، ضمن مخالفت قاطع با تحریم و مداخله کشورهای امپریالیستی، بر ضرورت اتحاد عمل برای برکناری دولت ضدملی کودتا به روشنی تأکید کرده است.

سه سال پس از کودتای نیروهای امنیتی و سپاه که به دستور مستقیم ولی فقیه رای میلیون‌ها ایرانی در آن به خشن‌ترین شکل ممکن لگدمال شد، وضعیت کنونی کشور و بحران همه جانبه سیاسی - اقتصادی دولت برگمارده و در مجموع حاکمیت جمهوری اسلامی به طور روشن نشانگر عدم کارایی شیوه حکومتی کنونی و رشد بحران‌های حاد سیاسی در صف‌های حتی متحدان دیروزین و مدافعان برگماری احمدی نژاد به سمت ریاست جمهوری است. رویدادهای دوسال گذشته و ادامه جنبش مردمی نیرومندی که خواهان تغییر شیوه حکومت مداری استبدادی در میهن ماست، به رغم همه حرکت‌های سرکوبگرانه و دستگیری و به زنجیر کشیدن صدها مبارز راه آزادی، گواه این واقعیت است که رژیم استبدادی و شیوه منحط و ضد مردمی اعمال ولایت مطلقه فقیه به عنوان چارچوب اساسی اعمال حاکمیت سیاسی، در بحران عمیق عدم مشروعیت و مقبولیت مردمی دست و پا می‌زند، و به رغم ادعاهای گوبلزی دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت، چشم انداز تحول‌های آینده میهن ما برای سران رژیم بسیار نگران کننده است. سومین سالگرد جنبش همگانی دموکراتیک و ضد استبدادی همچنین یک رشته موضوع‌های مهم و مبرم را به عنوان مسئله‌های حاد قابل بررسی در دستور کار همه حزب‌ها و نیروهای مخالف و منتقد استبداد ولایی قرار داده است. موضوع‌ها و پرسش‌هایی درباره: نقش و توان جنبش مردمی، سیاست و تاکتیک‌های مناسب و مؤثر در مرحله کنونی، و گام‌های عملی و واقعی در راه اتحاد عمل نیروهای آزادی خواه و ضد استبداد، و بالاخره دورنمای جنبش و چشم انداز مبارزاتی در حال و آینده، از جمله موضوع‌هایی‌اند که باید با دقت به آن‌ها پرداخت و راه کارهای مناسب را جستجو کرد.

در خصوص این موضوع‌ها نظر و دیدگاه‌های متفاوت و مختلفی بیان شده و می‌شود. بی شک گفت و گو و همکاری سازنده میان همه اجزا و بخش‌های جنبش دموکراتیک و ضد استبدادی کنونی از اهمیت جدی برخوردار است. زیرا تنها در پرتو اتخاذ سیاست‌های درست که براساس خرد جمعی، همکاری، و تحمل، بدور از ذهنی گرای و پیش داوری صورت گرفته باشد، می‌توان به ارتقاء سطح کارایی و اثر بخشی مبارزات امید داشت و گام در راه پیروزی و تأمین حق حاکمیت مردم برداشت و استبداد ولایی و دولت برگمارده ولی فقیه را به عقب نشینی و تسلیم وادار کرد. در وضعیت کنونی اتخاذ سیاست، تاکتیک، و راهکارهای مناسب و منطبق با ظرفیت جنبش و متناسب با واقعیت‌های امروز ایران و منطقه و در پیوند با آن، تلاش خستگی ناپذیر در راه اتحاد عمل و حرکت به سمت تشکیل یک جبهه فراگیر شامل وسیع‌ترین نیروهای مخالف استبداد، مدافع آزادی، تأمین عدالت اجتماعی و حق حاکمیت مردم عاجل‌ترین وظیفه‌ها به شمار می‌آیند. تعیین تاکتیک‌های مناسب و شعارهای واقع بینانه منطبق با ظرفیت و توان جنبش، با توجه به مرحله کنونی مبارزه، به تشخیص صحیح و عینی روندهای موجود، نقش هر یک از طبقه‌ها و لایه‌های درگیر این مبارزه، درک درست و واقعی داشتن از اوضاع جهان و منطقه بستگی تام و تمام دارد. درک تضادهای طبقاتی و منافع گروه‌ها و قشرهای گوناگون اجتماعی، جنگ قدرت برای انحصار بیش از پیش اهرم‌های قدرت سیاسی - اقتصادی و نقش فزاینده هرم رهبری سپاه و نیروهای امنیتی در تحول‌ها که می‌تواند تأثیر مهمی را در شکل و ماهیت روبنای سیاسی کشور بر جای بگذارد از جمله موضوع‌هایی است که رسیدن به درک مشترکی از این مجموعه در میان نیروهای آزادی خواه و تحول طلب می‌تواند به امر سازمان دهی مبارزه مشترک یاری رساند. درک این واقعیت‌ها می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های تاکتیکی به سود حفظ موقعیت و ارتقاء سطح مبارزاتی جنبش

مردمی عامل موثری قلمداد گردد و به نوبه خود زمینه نزدیکی و هماهنگی در بین طیف های متنوع حاضر در جنبش ضد استبدادی را فراهم آورد. جنبش بزرگ ملی و مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی خردادماه ۱۳۸۸، مضمون کلیدی حق حاکمیت مردم و تضاد آشتی ناپذیر آن با استبداد ولایی و رژیم ولایت فقیه را به شکل بی سابقه ای به نمایش گذاشت و نشان داد مادامی که محور و اساس حکومت مبتنی بر اراده یک فرد در مقام "نماینده خدا" قرار داشته باشد، و مشروعیت حاکمیت از سوی "خداوند" عنوان گردد، نمی توان به عملی شدن حق حاکمیت و اعمال اراده خلق چشم امید داشت. همبستگی طیف وسیعی از نیروهای مترقی و دموکراتیک در تحریم شو "انتخاباتی" مجلس نهم در اسفندماه ۱۳۹۰، و تأثیر مهم آن در افکار عمومی ایران و جهان، نمونه روشنی از اثر بخشی حرکت مشترک نیروهای اپوزیسیون در مبارزه مشترک بر ضد رژیم ولایت فقیه است. خودداری اکثریت قاطع مردم میهن ما از شرکت در این نمایش "انتخاباتی" که بر اساس برخی گزارش های مستند، به زحمت ۳۰ درصد از دارندگان شرایط را شامل می شد، به رغم همه کارزار تبلیغاتی سران رژیم در زمینه "حماسه شرکت گسترده" مردم نشانگر بحران فزاینده سیاسی رژیم ولایت فقیه و پایگاه بیش از پیش محدود اجتماعی آن است. عدم شرکت بخش عمده بی از رهبران مذهبی، از جمله "مراجع تقلید" در این نمایش رسوای "انتخاباتی"، برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، نشانگر شکاف عمیق در ساختار حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی و بی ثباتی رهبری خامنه ای، در مقام ولی فقیه رژیم است.

آینده میهن ما، در گرو مبارزه مشترک همه آزادی خواهان در راه تحول های بنیادین است

بیش از سه دهه حاکمیت رژیم ولایت فقیه، کشور ما را با دشواری های فراوان اجتماعی، اقتصادی، اختناق سیاسی و خطرهای جدی مداخله های نظامی کشورهای امپریالیستی و درگیری های فاجعه بار نظامی رو به رو کرده است. بحث بر سر تحول های آتی میهن ما، و گزینش راه، در سال های اخیر به طور عمده پیرامون دو انتخاب اساسی: اصلاحات، و یا انقلاب و تحول های بنیادین، متمرکز بوده است. حزب توده ایران معتقد است که، تحول های اجتماعی روند های بغرنج و قانون مندی اند که بیرون از اراده این یا آن شخصیت و یا نیروی سیاسی، عملی می شوند. تجربه های گوناگون سال های اخیر، از جمله تلاش های ناکام جنبش مردمی در راه پیش برد امر اصلاحات در سال های ۱۳۷۶-۱۳۸۴، نشان داد که ظرفیت چارچوب های حاکم برای اصلاح به منظور عملی کردن خواست های اکثریت مردم ما، بسیار محدود است. با وجود آنکه در دوران حکومت اصلاح طلبان، در مقاطعی هم دولت و هم اکثریت قاطع مجلس در دست اصلاح طلبان حکومتی بود، ولی تکیه بر حفظ ساختارهای موجود و حرکت بر اساس تمرکز تصمیم گیری در چارچوب نیروهایی که "خودی" بودن یا نبودن آن ها از سوی ولی فقیه ارتجاع تعیین شده بود، توان جنبش اصلاح طلبی را در میهن ما به شدت محدود کرد. کشور در وضعیتی به استقبال انتخابات ۱۳۸۴ رفت که بخش بزرگی از زحمتکشان و نیروهای سیاسی کشور، به درستی، معتقد بودند که دست آوردهای دولت و مجلس اصلاحات برای بهبود حقوق و شرایط زندگی زحمتکشان بسیار محدود بوده است. هراس سران دولت اصلاحات از توان نیروهای مردمی حاضر در صحنه، و عدم بهره وری درست از این نیرو برای کسب امتیاز از مرتجعان حاکم، سبب شد تا در شرایط نارضایتی بخش های وسیعی از زحمتکشان از بی عملی دولت اصلاحات در بهبود وضعیت زندگی آنان، و اختلاف نظر و گسست در جبهه نیروهای مدافع اصلاحات، نیروهای ارتجاعی بتوانند از این وضعیت بهره برداری کنند - و با تخلف های گسترده - دولت احمدی نژاد را روی کار آورند.

تجربه های برگزاری سه انتخابات متفاوت در شش سال گذشته (دو انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی) مردم و نیروهای سیاسی و آزادی خواه کشور را با پدیده جدیدی رو به رو کرده است. برگزاری انتخابات، بر اساس چارچوب های تعیین شده از سوی مرتجعان حاکم و در شرایطی که این چنین بی محابا آراء میلیون ها شهروند را لگد مال می کنند نمی تواند برای جنبش مردمی میهن ما سودبخش باشد. روند برگزاری انتخابات نمایشی مجلس شورای اسلامی، که در اسفندماه ۱۳۹۰ برگزار شد، در حالی که بخش بزرگی از شخصیت های اجتماعی و فعالان دانشجویی، زنان، و کارگری در زندان ها به سر می بردند و شماری از رهبران سابق جمهوری اسلامی یا در حصر بودند و یا خانه نشین، نمونه دیگری از بی ثمر بودن و بی اعتباری روندها، و همچنین بی اعتنائی سران رژیم به حقوق مردم و حق حاکمیت آنان بر سر نوشت شان است.

بر این اساس، میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. حزب ما همچنین معتقد است که، دست یابی به تحول های بنیادی تنها از راه شرکت فعال و سازمان یافته نیروهای اجتماعی در یک جنبش سراسری ضد استبداد ولایی و تغییر شیوه حکومت مداری در میهن ما امکان پذیر است. حزب توده ایران، بر اساس تجربه خود از رشد سرمایه داری قرن اخیر در جامعه ما، معتقد است که، چون نظام سرمایه داری، در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما نمی تواند معضله هایی همچون عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سر تاپای جامعه را فرا گرفته است، حل کند، بنابراین، ایران همچنان در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارد که هدف اجتماعی - اقتصادی چنین انقلابی را می توان بدین سان تعریف کرد: محدود کردن رشد سرمایه داری بزرگ؛

باز تقسیم امکان های مادی و ثروت های انباشته شده بی، که در اختیار تعداد انگشت شماری از نهادهای انگلی وابسته به سران رژیم قرار دارد؛

و حرکت به سمت عملی کردن عدالت اجتماعی، یعنی: گسستن زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی. برگزاری چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی، و حفظ محیط زیست، است. چنین سمت گیری بی به شرکت کردن و ایفای نقش اساسی طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی طبقه کارگر به منظور تأثیر گذاری جدی بر جنبش دموکراتیک و ملی کشور، نیازمند است. حزب توده ایران هم چنان، با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که، چنین تحولی به بسیج نیرو در گستره جامعه، و اتحادی توانمند از نیروهای تحول خواه و پیشرو، به ویژه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، احتیاج دارد.

حزب توده ایران، مهم ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را در شرایط کنونی، طرد رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می کند و معتقد است که، مهم ترین گام در این راه، برپایی یک جبهه وسیع مردمی و ضد استبدادی است.

منشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از چنگال استبداد

پیشنهاد های حزب توده ایران، برای تشکیل جبهه واحد ضد استبدادی

حزب توده ایران مدت هاست به هدف برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی های دموکراتیک، بر ضرورت وحدت، همکاری، و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، در برپایی یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است.

اصل "ولایت فقیه"، در مقام نظریه و عملکرد رژیم استبداد قرون وسطایی در میهن ما همه ساختارهای اجرایی، قانون گذاری، و قضایی را به شدت زیر تأثیر قرار داده، و بر خلاف اصل صریح قانون اساسی، استقلال سه قوه کشور را از بین برده است. "اجرای قانون" در کشور را در حد اجرای فرمان های "ولی فقیه" تنزل داده است. در چنین وضعیتی، نه تنها قانون و قانون اساسی ملاک و میزان تصمیم گیری ها نیست، بلکه آن گونه که تجربه های سال های اخیر از جمله تقلب ها و مداخله های گسترده ولی فقیه و انصارش در لگد مال کردن رای میلیون ها ایرانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و سپس ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ نشان داد، نوعی حکومت خلیفه گری قرون وسطایی با تکیه بر نیروی خشن سرکوب و پایمال کردن خواست ها و حقوق دموکراتیک میلیون ها ایرانی، بر میهن ما حکم می راند.

از آن جایی که نخستین و مهم‌ترین وظیفه چنین جبهه‌ی، بر چیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی و طرد رژیم ولایت فقیه است، مهم‌ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری و ضد استبداد ولایتی است. چنین جبهه‌ی از نظر طبقاتی، می‌باید دربر گیرنده وسیع‌ترین طیف نیروهای اجتماعی و سیاسی از جمله: نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، قشرهای میانی و سرمایه داری ملی ایران، باشد. حزب توده ایران، برای برنامه مورد نظر خود در برپایی جبهه واحد ضد استبداد ولایتی کشور، پیشنهادهای زیر را با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور در میان می‌گذارد:

اول: ترکیب و ساختار جبهه :

جبهه واحد ضد استبدادی، کلیه آن حزب ها، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور را در بر می‌گیرد که در راه طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است. جبهه واحد در مقام ستاد مشترک توده‌ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحول‌ها، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می‌کند.

دوم: برنامه و هدف های جبهه:

جبهه واحد ضد استبدادی، برای طرد رژیم ولایت فقیه، استقرار حق حاکمیت مردم بر سرنوشت شان، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و عملی کردن برنامه های زیر را ضرور می‌داند:

الف- طرد رژیم ولایت فقیه، همچون نهادی به منظور اعمال اراده یک فرد بر جامعه، که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب- جدایی دین از حکومت، و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه حزب ها، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاهای، و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی- عقیدتی، و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه‌ها، مجله‌ها، نشریه‌ها، و دیگر رسانه های ارتباط جمعی، مانند: رادیو، تلویزیون، و اینترنت؛

چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب اقلیت های مذهبی و خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن، و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چار چوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- پایان دادن به سرکوب و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قانون‌هایی که از سوی رژیم ولایت فقیه بدین قصد به تصویب رسیده اند؛

د- انحلال فوری نهادهای ضد مردمی، مانند: شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و مجمع تشخیص مصلحت؛

ذ- تشکیل کمیته حقیقت یاب برای بررسی جنایت فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، و شناسایی آمران و عاملان این جنایت هولناک.

حرکت عظیم مردم در پی کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ ولی فقیه و انصارش، نشان داد که طیف گسترده‌ی از نیروهای اجتماعی، از زنان و جوانان و دانشجویان تا کارمندان و آموزگاران، حاضرند در حرکت های میلیون‌ها نفری اعتراضی توده‌ها، در صورت خواست‌های مشخص مبارزاتی، به عرصه مبارزه روی آورند. نقطه ضعف این جنبش، پیوند ضعیف آن با طبقه کارگر و زحمتکشان و ناتوانی این جنبش در فلج کردن چرخ اقتصادی رژیم بود. بر این اساس، تأمین هدف‌های فوق، با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، مسئله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می‌شود.

رژیم ولایت فقیه، که پایگاه طبقاتی آن بیش از پیش به کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک کشور، به ویژه بخش نظامی وابسته به رهبران سپاه و بسیج، محدود می‌شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو حفظ وضعیت اختناق، و ادامه سرکوب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم می‌بیند. توده‌ها در جریان پیکار ضد استبدادی خود آموخته‌اند که باید از همه شکل‌های ممکن مبارزه برای دستیابی به آرمان های جنبش و شکست ارتجاع بهره گرفت. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم، می‌توان و باید از همه شکل‌های مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه‌ی را مهم‌ترین وظیفه خود در اوضاع کنونی می‌داند.

دیدگاه حزب توده ایران، درباره برنامه حکومت دموکراتیک - ائتلافی

بر چیدن ساختارهای استبداد ولایتی و نهادهای وابسته به ولایت فقیه مهم ترین وظیفه چنین حکومتی است. نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس مؤسسان برای تنظیم و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس مؤسسان با رای مساوی، مستقیم، و مخفی، از بین همه شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین، و تعلق های سیاسی و عقیده ای، انتخاب می‌شوند. مجلس مؤسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران، درباره برنامه حکومت آینده، که شکل آن به نظر ما می‌باید جمهوری باشد، نظرهای خود را به شرح زیر در معرض افکار عمومی می‌گذارد:

الف - تحول در سازمان های حکومتی

حزب توده ایران،

خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است؛

معتقد است که، برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و استوار داشتن استقلال سیاسی و اقتصادی، کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین [امنیتی] مردمی و دموکراتیک باشد؛

مخالف جدی هرگونه حکومت دین سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است؛

معتقد است که، کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده، از یائین تا بالا، باید از سوی مردم و با رای مساوی و مخفی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند؛

معتقد است که، مجلس شورای ملی ایران، عالی‌ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می‌کنند. قانونگذاری و نظارت بر عملکرد دولت از وظایف مجلس است؛ خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، از سوی حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل ولایت فقیه تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه‌های انقلاب و جز این‌ها، است؛ خواهان لغو کلیه قرار دادها، پیمان‌های آشکار و نهان، و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران که از سوی رژیم ولایت فقیه به میهن ما تحمیل شده، است.

ب - حقوق و آزادی‌های سیاسی، فردی، و اجتماعی

حزب توده ایران خواهان:

انحلال فوری همه ارگان‌ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، دادستانی انقلاب، و بسیج است؛ آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی - عقیدتی، اعلام بی اعتبار بودن اتهام‌ها و حکم‌های دادگاه‌های شرع - اعم از نظامی و غیر نظامی - و محاکمه علنی شکنجه‌گران و مسؤولان کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی ایران است؛ حق حیات را حق طبیعی و خدشه‌ناپذیر انسان می‌داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است؛ خواهان تضمین خدشه‌ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل حزب‌ها، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها، و سندیکاها، صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می‌کند؛ اجرای بدون قید و شرط "منشور جهانی حقوق بشر" و نظارت بر اجرای آن از طریق برپایی نهاد مستقلی با شرکت نماینده‌های سازمان‌ها، حزب‌ها، و گروه‌های سیاسی و صنفی کشور است؛ تأمین حق انتخاب کردن برای همه افراد ۱۶ سال به بالا، و حق انتخاب شدن برای همه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، میزان تحصیلات، و ملیت است؛ و معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان‌های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره امور مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش‌های تولیدی، اداری، و خدماتی کشور است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه‌ها، و نهادهای رسمی دولتی است. شناسایی بدون قید و شرط حقوق تمام اقلیت‌های دینی و مذهبی تمامی شهروندان (سنی، مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی، و جز این‌ها) است.

پ - مسئله ملی

ایران کشوری است چندین ملیتی (کثیرالمله)، که در آن خلق‌ها و ملیت‌های گوناگون (فارس‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها، و آشوری‌ها) زندگی می‌کنند، که دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین، و رسم‌های ویژه خوداند. رشته‌های گوناگونی خلق‌های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می‌دهد. آنان در طول سده‌های متمادی تاریخ، سرنوشت مشترکی داشته‌اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشورما با هم همکاری کرده‌اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، ایران، دوشادوش هم، فداکاری کرده‌اند. حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق همه خلق‌های ایران و خواهان اتحاد داوطلبانه آن‌ها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت وحدت کشور بر اساس استقرار یک حکومت فدرال در ایران، و تأمین حقوق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی، و فرهنگی است.

ت - زنان

رژیم ولایت فقیه با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و اعمال تبعیض در عرصه‌های گوناگون از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرن‌هاست بر زنان میهن ما می‌رود، شدت بخشیده و وضعیت دهشت‌باری را به آنان تحمیل کرده است. از این روی، برنامه ریزی فوری در راه رفع این تبعیض‌ها، از جمله مهم‌ترین عرصه‌های مبارزه نیروهای ترقی‌خواه و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:

الغای بی‌درنگ همه قوانین تصویب شده مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است؛

سلب حق چند همسرگزینی و طلاق یک‌جانبه از سوی مردان است؛

افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران است؛

الغای همه قوانین مرتبط با جدا سازی جنسیتی، و الغای تمامی محدودیت‌هایی که از سوی رژیم به صورت قانون بر سر راه تحصیل، کار، ورزش، و هنر زنان ایجاد شده است؛

تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق تصویب قانون‌هایی مشخص به منظور پیش بردن چنین امری در جامعه است؛ تضمین قانون برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی از فرزندان،

شهادت دادن در برابر دادگاه، قضاوت، و جزاین‌ها، است؛

پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان است؛

پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی است؛

ایجاد شبکه‌های فراگیر شیرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها، برای کمک به زنان، به ویژه زنان شاغل، و ایجاد امکان‌های تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است؛

تأمین حداقل ۶ ماه مرخصی زایمان برای زنان، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنان به کار، و تأمین حق استفاده از مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان، است؛

برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکان‌های آموزش تخصصی، به منظور دسترسی زنان به درجه‌های علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان، است؛

تأمین حق آزادی مسافرت زنان، است.

حزب توده ایران خواهان هموار ساختن همکاری مستقیم و دموکراتیک با سازمان‌های مستقل زنان در راستای پی ریزی قانونی آزادی‌های فردی و اجتماعی به همراه اشاعه فرهنگ برابری جنسی و طرد شئون عقب مانده سنتی و دینی است.

جوانان، بزرگ‌ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می‌دهند، و از این روی، مشکل‌ها و معضل‌های آنان از مسئله‌های بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسئله‌ها و مشکل‌ها، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکان‌های آموزشی، فرهنگی و ورزشی، و گستردگی ناهنجاری‌های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی سابقه در جامعه، که به خصوص بین جوانان رواج پیدا کرده است، از اولویت ویژه ای برخوردارند. در این عرصه، تدوین برنامه اقتصادی مردمی، توسعه امکان‌ها، تعلیم و اشتغال، برای جوانان ضروری است. برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه‌های مهمی است که نیازمند تحول‌ها و اقدام‌های زیراست:

ایجاد ساختار وسیع و سراسری آموزشی رایگان در همه سطح‌ها؛
برنامه ریزی وسیع به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی و تحقیقاتی کشور؛
ایجاد ارتباط بین بخش‌های صنعتی و آموزشی در راستای امکان دستیابی به کارآموزی تخصصی؛
گسترش هر چه بیشتر ورزش و امکان‌های تفریحی سالم برای جوانان، و لغو همه قانون‌ها و مقررات قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه در زمینه ورزش؛
ایجاد امکان مبادله فرهنگی، علمی، ورزشی، و هنری با جوانان دیگر کشورها؛

کشور ما دارای نیروی کار جوان بسیار عظیمی است که بخشی قابل توجه از آن دارای تحصیلات و تخصص‌های مفید است. تنها از طریق بهره‌وری عادلانه و انسانی با هدف ارزش افزایی مادی و معنوی از این منبع و ثروت عظیم ملی، می‌توان در جهت ایجاد تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی کشورمان قدم برداشت. در این راستا برنامه اقتصادی ملی می‌باید با توجه به دموگرافی (جمعیت‌شناسی) کشور، بهره‌وری از فن آوری پیشرفته، و به موازات آن، ایجاد آزادی‌های فردی و اجتماعی در فضای مولد ابتکار و خلاقیت، نسل جوان کشورمان را به سوی آینده هدایت کند.

ج - سرفصل‌های برنامه اقتصادی مردمی، برای تغییرهای بنیادی

هدف راهبردی حزب توده ایران، تلاش برای ایجاد شرایط گذر به مرحله سوسیالیسم در کشورمان است. بر پایه درک ماتریالیسم تاریخی، حزب ما تکامل و تغییر انقلابی کشورمان به شیوه تولیدی سوسیالیستی را به گذر از مرحله‌های مشخص جامعه، یعنی تغییرهای کمی درجه رشد نیروهای مولده و رابطه آن‌ها با مناسبات اجتماعی جامعه وابسته می‌داند. برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی حزب ما، همواره با هدف به وجود آوردن تغییرهای بنیادی و گذر مرحله‌ای جامعه، مطابق با شرایط مادی و ذهنی آن، تدوین شده‌اند. محور تاکتیکی مبارزه ما، بالا بردن آگاهی و بسیج طبقه کارگر، قشرهای زحمتکش، و از جمله خرده بورژوازی، در به وجود آوردن پیوند میان شرایط ذهنی و عینی جامعه است. از این روی، در برهه کنونی، طرد دیکتاتوری ولایت فقیه، و گذر به مرحله ملی - دموکراتیک را مشروط به بسیج توده‌ها بر مبنای خواسته‌های بی‌درنگ مادی آنان می‌دانیم.

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی، در زمره کشورهای در حال رشد است، کشورهایی که بر آن روابط و مناسبات تولیدی عقب‌مانده سرمایه داری مخدوش حاکم است. در شرایط رشد انقلاب علمی - فنی و تسلط سرمایه داری جهانی، کشور ما در عمل، تک محصولی و وابسته به نفت و فاقد تولید صنعتی و کشاورزی موثر است. ما معتقدیم که، ثروت ملی اصلی کشورمان بر آمده از کار نیروی انسانی و منابع طبیعی غنی آن است. اما در طول یک قرن گذشته و تا به حال، این نیروی بالقوه عظیم، با بهره‌وری بی‌پایین، در راستای به وجود آوردن ثروت‌های نجومی برای قشرهای بورژوازی الیگارشی برنامه ریزی شده است. سرمایه داری تجاری غیر تولیدی، با وجود تفاوت‌های مشخص آن در طول حاکمیت دو رژیم سلطنتی و ولایتی، در اتحادی نامقدس با بورژوازی بورکراتیک، زیر بنای اقتصادی کشورمان را بر مبنای واردات و فعالیت‌های انگلی غیر تولیدی شکل داده‌اند. از این روی، مختصه‌های کلیدی برنامه کنگره ششم حزب ما، در سطح کلان با هدف تغییر اقتصاد سیاسی کشورمان تنظیم شده‌اند. تدبیر و ارائه جزئیات راه حل‌های کارشناسی برنامه اقتصادی مردمی در دستور کار اقتصاددانان مترقی کشورمان است.

مختصه‌های کلی برنامه حزب ما بر مبنای تئوریک بنا شده‌اند، مبنای تئوریک که، تغییرهای بنیادی روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی کشورمان را در پیوند اورگانیک با یکدیگر می‌داند. امتداد این اصل در مورد شرایط کنونی کشورمان یعنی: تلقیق مبارزه با دیکتاتوری ولایتی به همراه برنامه عملی ایجاد تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی در چارچوب حفظ استقلال ملی در برابر امپریالیسم. در اینجا نقش کلیدی را اکثریت مردم، یعنی قشرهای زحمتکشان، طبقه کارگر، و خرده بورژوازی به عهده دارند. از این روی، برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی حزب ما هنوز بعد از ۷۰ سال، منطبق با شرایط کنونی، با سمت‌گیری بارز به سوی نیروی کار و تولید، در صدد محدود کردن نقش سرمایه‌ها و سوداگری خصوصی تنظیم شده‌اند. آنچه که در مختصه‌های برنامه حزب ما در زیر برجسته است این واقعیت است که، عملی شدن چالش برانگیز آن‌ها مستلزم اقدام‌های هم‌زمان و به هم پیوسته‌ای است که تنها با نقش محوری حکومتی دموکراتیک و شفاف، و پشتیبانی توده‌ها می‌توانند تحقق پیدا کنند.

مختصه‌های کلیدی برنامه اقتصادی مردمی:

۱. مبارزه برای محو کامل سرمایه داری بوروکراتیک به وسیله شفاف سازی و پاسخگو بودن تمام نهادهای مدنی و دولتی؛
۲. محو نقش محوری فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری غیر تولیدی با به کارگیری سرمایه‌های خصوصی در جهت توسعه و رشد کشور، و نه برعکس. اولین گام‌های اساسی در محو نقش محوری سرمایه‌های مالی خصوصی، کوچک سازی حجم سرمایه‌های خصوصی به صورت عام، جلوگیری از تمرکز سرمایه‌های کلان خصوصی و تغییر جهت دادن سرمایه‌های غیر تولیدی به سوی فعالیت‌های تولیدی ارزش افزا است؛
۳. نظارت شفاف نهادهای حکومتی بر بازرگانی خارجی در جهت توسعه و ثبات تولیدات داخلی و ارتقاء نیروی کار ارزش افزا و پاسخ به نیازهای بنیادی شهروندان. به عبارت دیگر، تعدیل نقش فعالیت‌های وارداتی به عامل تکمیل کننده بخش تولیدی در برآورده کردن احتیاج‌های مصرفی جامعه، با رعایت اکید قانون‌های مالیاتی و گمرکی در حفاظت و گسترش تولید ملی؛
۴. شفاف سازی فعالیت‌های سرمایه‌های خصوصی با ایجاد نهادهای قانونی مؤثر و پاسخگو در امر مبارزه پیگیر با فساد اقتصادی و به ویژه تقلب‌های مالیاتی. هدف در اینجا تحمیل مالیات‌های کمرشکن به تمامی بخش خصوصی نیست، بلکه ایجاد آن چنان سازوکاری (مکانیسمی) است که بر پایه آن بتوان فعالیت و رقابت بخش خصوصی را شفاف کرده و از سوداگری آن بر پایه رانت خواری و اعمال فشار تنزیلی بر ارزش نیروی کار قاطعانه جلوگیری کرد. به عبارت دیگر، امکان رقابت سرمایه‌ها در بازار فقط بر پایه ارزش افزایی از طریق تحول فن آوری مجاز خواهد بود و نه از طریق تنزل درآمد زحمتکشان، واردات کالاها، و تخریب محیط زیست؛
۵. تأمین و تضمین قانونی حداقل درآمد و بازنشستگی برای تمام زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
۶. فعالیت مستقل و کاملاً آزاد سندیکایی در جهت حفاظت از حقوق زحمتکشان و ارتقاء کمی و کیفی نیروی کار. شرکت مستقیم نماینده شاعلان در فرایند تصمیم‌گیری‌های نهادهای عمومی و خصوصی؛

۷. ایجاد نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی و آموزشی در سراسر کشور بر مبنای نیاز هر شهروند؛
۸. حرکت به سمت جایگزین کردن در آمد نفت و گاز - در حکم پشتوانه اصلی هزینه های دولت - با در آمد حاصل از تدوین و اجرای دقیق نظام مالیاتی مؤثر، اختصاص دادن بخش عمده درآمد نفت و گاز به نوسازی ساختارهای راهبردی (استراتژیک) کشور مانند: ترابری، ارتباطات و فن آوری اطلاعاتی، بهداشت و آموزش. اجرای اکید گرفتن مالیات ها و شفاف کردن جمع آوری و هزینه کردن مالیات ها؛
۹. تنظیم برنامه ریزی توسعه کشور بر مبنای تحول تمام منطقه ها و مشارکت مستقیم شورا ها و نهادهای محلی در حمایت برای برپا داشتن و تداوم نظام "فدرالیسم". به عبارت دیگر، فراهم آوردن زیرساخت های مادی لازم در راستای ایجاد برابری واقعی سیاسی - اقتصادی بین خلق های کشورمان؛
۱۰. برنامه ریزی وسیع ملی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری ارزش افزا در راستای "ایجاد کار برای همه" در سطح کشور و از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
۱۱. اختصاص دادن بخشی از در آمد نفت به "صندوق های ثروت ملی" و مدیریت حرفه ای این ابزار در جهت ایجاد ثبات اقتصادی در برابر بی ثباتی و تعرض های سرمایه داری جهانی. در اینجا تجربه برخی کشورهای دارای منابع سرشار طبیعی در ایجاد "صندوق یاری ملی" ("ان. اس. اف")، قابل توجه است. هدف، به کارگیری هر چه بیشتر نظارت، و تحت الشعاع قرار دادن رابطه اقتصاد با سرمایه داری جهانی در جهت تضمین حاکمیت ملی، ترویج سیاست های مترقی بین المللی و حفاظت از منافع ملی است؛
۱۲. تغییر بنیادی در قانون های ارضی با سهیم کردن مستقیم دهقان در مالکیت و سود حاصل از آن، بالا بردن انگیزه کار تولیدی ارزش افزا، توزیع عادلانه ثروت در راستای برنامه ملی با هدف راهبردی (استراتژیک) کاهش واردات غذایی، و اعتدال در وابستگی کشور به بازار جهانی. منافع زحمتکشانش شهر و روستا و همین طور امنیت ملی کشورمان ایجاب می کند که، یک بار و برای همیشه، مسئله زمین داران کلان بنا بر اصل منصفانه "زمین از آن کسی است که بر آن کار تولیدی می کند" حل شود؛
۱۳. تدوین و اجرای دقیق قانون کار مطابق موازین بین المللی در چارچوب فعالیت صنفی مستقل زحمتکشانش و مشارکت مستقیم و مؤثر نمایندگان کارکنان در امور تصمیم گیری و اجرایی شرکت های بزرگ خصوصی و نهادهای بخش عمومی؛
۱۴. گسترش فعالیت های اقتصادی و تولید کالا ها و خدمات مبتنی بر "کار فکری" با قابلیت صدور به خارج و عرضه در بازار داخلی. در این عرصه، تجربه کشورهای دیگر نشان می دهد که مشارکت بخش دولتی و خصوصی، به ویژه سرمایه های تولیدی خارجی (با تأکید بر انتقال فن آوری و مدیریت مدبر) می تواند ترکیب مؤثری را ارائه دهد؛
۱۵. ارزیابی دائمی موقعیت و توان اقتصادی کشور به قصد پیوستن به نهادها و عهدنامه های منطقه ای و جهانی مبتنی بر همکاری عادلانه و رعایت منافع ملی، که می تواند چارچوب لازم برای گسترش بازرگانی کشور فراهم آورد؛
۱۶. جذب امکانات خارجی به منظور انتقال فن آوری، بالا بردن توان تولیدات منطبق با منافع ملی و قانونگذاری لازم در راستای جلوگیری از فرار سرمایه های کلان؛
۱۷. تحول بنیادی اقتصاد روستا بر پایه حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور. تشویق فعالیت سرمایه های کوچک در سطح روستاها برای پاسخ گویی به احتیاج های محلی با در اختیار گذاشتن وام، فن آوری، شبکه ارتباطات و آموزش. تجربه عملی کشورهایمانند هند و آمریکای لاتین نشان داده است که این روش می تواند در تحول زندگی و ارتقاء ذهنیت زنان در روستاها تأثیر بسیار مثبت بگذارد؛
۱۸. برنامه ریزی مدون سرتاسری برای ایجاد مسکن برای همه شهروندان از طریق خانه سازی و محو فعالیت های سرمایه داری کلان بر مبنای اجاره مکان های مسکونی.

برای پیشرفت و رشد اجتماعی

- تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- تدوین قانون مالیات متناسب با درآمد، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
- تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزد برای زحمتکشانش، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشانش، و کارگران به طریق های مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر نیازمندی های عمومی؛
- تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نماینده های سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشانش؛
- به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی، و خدمات؛
- تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشانش شهر و روستا؛
- ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
- غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای سالمندان و از کار افتادگان؛
- مبارزه با مفساد اجتماعی از جمله اعتیاد و فحشا؛
- دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم ولایت فقیه، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضابطه های دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آرمودگی، سابقه خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستائی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سم های شیمیایی، و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان، و شامل شدن قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان؛
- تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی، و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مرتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز، و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر تهیدست و فراهم آوردن اسکان آنان؛
- ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور و زیر پوشش قرار گرفتن منطقه های محروم، از طریق گسترش این خدمات، و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها، آسایشگاه ها، و درمانگاه های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقص عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشانش از حساب کارفرمایان و دولت؛
- ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران متوسطه در سراسر کشور؛
- تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور. برنامه ریزی و سرمایه گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در همه مرحله های آموزش، از کودکستان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم ولایت فقیه از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت

کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛

ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، یادگیری از راه دور، به خصوص در عرصه آموزش عالی، با استفاده از فن آوری نوین از جمله شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، اینترنت، و ایجاد موسسه های آموزشی بی که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛ برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام های دولتی؛ ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی عمومی در این زمینه؛ پایه گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره گیری از روش های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛ ارائه برنامه علمی و عملی برای گسترش فن آوری اطلاعات و ارتباطات، و بهره گیری لازم از فن آوری برای پیشرفت جامعه.

ح - سیاست خارجی

حزب توده ایران، معتقد به یک سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان:

استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛

انحلال پیمان های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی؛

همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد، و نیز جنبش های رهایی بخش ملی، به منظور مقابله با زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست های اسارت بار اقتصادی - اجتماعی بی است که اثرهای مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی میهن ما و این کشورها دارد؛ مبارزه برای مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) روابط بین المللی و نهاد ها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای همه کشورها، و پایان دادن به روابط غیر عادلانه، و لغو حق "وتو" است؛ انعقاد قرارداد و پیمان دوستی و همکاری با کشورهای حوضه دریای خزر.

چ - فرهنگ، شکوفایی علم و فن

زدودن مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:

احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته های گوناگون هنری، و سنن، آداب، و رسوم مترقی خلق های ایران است؛

لغو تمام قوانینی است که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر، و مجموع هنرهای ملی، است؛ برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن آوری در زمینه های گوناگون است؛

ایجاد موسسه های تخصصی، پژوهشی، در زمینه های گوناگون علمی، و به وجود آوردن امکان ها برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور است؛

تشکیل فرهنگستان علوم است؛

کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی، و هنری است.

*

حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می دارد. حزب توده ایران، همه اعضاء و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه، به ویژه و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می خواند تا در راه عملی کردن این برنامه، به منظور دستیابی به آزادی واقعی، استقلال، صلح، و عدالت اجتماعی، و همچنین گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه بی نوین و دموکراتیک، به سمت سوسیالیسم، جامعه بی عاری از بهره کشی فرد از فرد، تلاش ورزند.